

۴۹۵

خبر اسلندارم که یوسفی در یثرب و یثرب در یثرب  
افراد و غیره با این خبر با خبرند که در یثرب و یثرب  
از دره جبر و دره قوین  
از یثرب و یثرب و یثرب و یثرب

یا اللہ و اللہ  
یا اللہ و اللہ  
یا اللہ و اللہ



۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳

خداوند عالم در این روز بزرگوار  
 در این روز بزرگوار در این روز بزرگوار

۴۹۵

از این روز بزرگوار

در این روز بزرگوار  
 در این روز بزرگوار







٧١  
الف-١٤



۱۰۳۹۰

خط المجلد  
المنسوب

خط المجلد  
المنسوب



بسم الله الرحمن الرحيم  
ایجاد بنا عالم از علمیت  
آمین پر خضر صمصام علمیت  
میخانه و هر قایم از تنی اوت  
آب رخ فی ز جالم علمیت  
این نقش کا صانع بے چون است  
یا دفتر عشق لیلے و محبوب است  
هر صفحہ اش از باغ ارم زیبا تر  
هر خط اش از درج و در کنون است

کسی بوجھان پہ بہار نام نہ لکھا ہے  
کونید مہمہ کو خیال نہ لکھا ہے  
در کعبہ دہیکہ در دیور کعبہ  
بہ وصف حالت شہید ہم دریا  
کس وصفین را کو دیور کعبہ  
چھوہ میر کر دی کو دیور کعبہ  
ایک نامہ  
از کرشم

ای نام خشت در بزم جاوید زبانی  
 ای نام تو کے زندگان گفت جانیں  
 از بہر سجود و سرودم چمن سر چاہی  
 ختم شود و کہ از غنای تو دم ز  
 چنان غنای چمن سرود زبانی  
 کہ در مسکن چمن سرود زبانی  
 در کون دستان چمن سرود زبانی  
 سب جوانان پر باران زبانی

یہ ہے

ای آنکه  
برکوش

از گردن زور کار و دور کردو	دیوان من از رویک دید بر کن
اشقہ تر از شکیخ زلف لعلی	
ژولیدہ تر از تعال حال مجنون	
این رشمہ کلک مانے تعاش	یا قطعہ شوق عاشق و عاشقہ
بر صبح کمر بار بار بستے حسن	
مطبوعہ از رویت عباس	
برجیانہ گور چلو بول دل کمر	کہیلہ والدہ اولوب لمبل شیدہ
سر جہا عارض کل تک بود و باغ	عجب سرود و پو یا قد عینا عینا
ترک خیز ز راول چشم سید	کہا در دین و دل و بد نیسما
رجان اللہ کو نکل کڑہ لغتہ	حمد اللہ برہ بین و دیکو بودا سودا
دشمنہ خالد و بویا وطن تہ دل	طاق ابرود و یا منظر اعلیٰ اعلیٰ
چیمہ کمر شمعہ و بویا نور خدا	شجر طور و دویا دید میضیا
شرہ صنف صنف چکوبہ بر بریرہ آتر	جد شکنین و دویا غنبرہ اسار
نستیمہ بوخ پر یک کر زن آنہ بلور	ملکون حد مذکور و دور و دورا

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲

چشم آواز علی شاه و دریا در علی

ای پادشاه انس در جهان در دو سو لایم  
در هر دو سو که پادشاهان را در دو سو  
شماره سو که پادشاهان را در دو سو  
این دو در این دو سو که پادشاهان را در دو سو  
عین رخت نموده خان قوی را در دو سو  
طایفه که هر زمان را در دو سو  
دو از خان مغفل را در دو سو  
رخت باطل را در دو سو  
نوی که هر دو سو را در دو سو  
در دو سو که پادشاهان را در دو سو

ای پادشاه بگو و بر دای فغان کج  
عبدالمالک بن مالک بن ابی رباح  
ایمرد در عاشق نواز رباح  
داکتر وزارت ابن ابی رباح  
ای حوذة الکاشفی  
ای نوحیم



در علم و ادب و در دنیا و آخرت  
ایمان به علم و ادب و در دنیا و آخرت  
و در علم و ادب و در دنیا و آخرت  
و در علم و ادب و در دنیا و آخرت

[illegible]



چو بصری آمد کشف داد و دهانش  
 صرناق زد و کند در دهان  
 چو زنگنه در دهان زد و دهانش  
 صرناق زد و کند در دهان  
 چو زنگنه در دهان زد و دهانش  
 صرناق زد و کند در دهان

[illegible]

بیل باغ از غل و قند سرخ از غل تو  
نه لاله داغ از غل تو بیا نه دریا دل  
ای شاخ قوم ای سحابی از آینه دریا دل  
از هر چه که می برسته خورشید بین اسر  
نکو به روح دس کس بیا نه دریا دل  
کاشف عین



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد  
 انما هذا كتاب  
 من كتب  
 التي  
 فيها  
 فوائد  
 كثيرة  
 لمن  
 يقرأها  
 في  
 الدنيا  
 والآخرة  
 آمين

پلرم آونکی ای لم یلم و لد  
 رتقی نچی یرو فوطه با خلاصکا  
 ساخلا یادنده بناتے دیدن اوج تول  
 یوشب دیز مکینیر بجان تو پاپ

بسم عالمه سلطانم علیدر  
 نه دارا تا نورم من نه سکندر  
 بهشته زاده ویرودم سرسر  
 اگر هر کینه نون بر سکا او له  
 دو تو ب هر مرغ بر کشنده میکن  
 سنی بواسم اعظم ایدک ناطق  
 اگر خوب چکر دشمن غم آیتین  
 منم سر مایه عمر و مدد مولا  
 منم بوج اوندن دکر و دکر و حکم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد  
 انما هذا كتاب  
 من كتب  
 التي  
 فيها  
 فوائد  
 كثيرة  
 لمن  
 يقرأها  
 في  
 الدنيا  
 والآخرة  
 آمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد  
 انما هذا كتاب  
 من كتب  
 التي  
 فيها  
 فوائد  
 كثيرة  
 لمن  
 يقرأها  
 في  
 الدنيا  
 والآخرة  
 آمين

منم کشته نوح مر قضا دور  
 منم یونع حیوانم علیدر  
 منم روح الاقم او لکد یه الله  
 منم سر و خا نام علیدر  
 منم بیر کستانم علیدر  
 منم پرمغانم شاه مردان  
 منم عمرم منم روح رو انیم  
 منم عرش منم فرشم او دور او  
 منم لوح و قلم کرسی سریدم  
 منم جودم منم رود و سرودم  
 منم بزم نشاط و عیش و نوشم  
 منم جام جی و نقل و کبابم  
 منم حکم منم مال و منالیم  
 منم تخم منم طاق و رواقم

منم مو سس عرا نم علیدر  
 منم یونع حیوانم علیدر  
 منم شاه سلیمانم علیدر  
 منم سر و خا نام علیدر  
 منم بیر کستانم علیدر  
 منم پرمغانم شاه مردان  
 منم عمرم منم روح رو انیم  
 منم عرش منم فرشم او دور او  
 منم لوح و قلم کرسی سریدم  
 منم جودم منم رود و سرودم  
 منم بزم نشاط و عیش و نوشم  
 منم جام جی و نقل و کبابم  
 منم حکم منم مال و منالیم  
 منم تخم منم طاق و رواقم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد  
 انما هذا كتاب  
 من كتب  
 التي  
 فيها  
 فوائد  
 كثيرة  
 لمن  
 يقرأها  
 في  
 الدنيا  
 والآخرة  
 آمين



علم و فضل علم بر غایت  
علم شاه لعل علم نظر مکرر  
علم بجز دین علم افروختن  
علم در انظار علم قریب است  
علم هر صفت علم شاهان علم  
علم با خبر علم او مدد

اول مدد

علی ماقبر  
اوذن

علی با قوت علی با قدرت  
 علی کان رحمت علی ذره برد  
 زلفش بیا را چه شود من میگویم  
 یا شاه جمع شو که شاد و خوشم  
 که یازده جان کج بخون بیاور  
 که کشتند مرا کس مراد میگویم  
 علی که کوه را بر آید  
 و جو ازین آید که آید

اوندن اولک محمد عربی  
 اسی قلم ای نیس اہل بیان  
 کل کور بادہ ای کوزوم ساقے  
 شور شنار دن چسکیم آپک  
 صوت داود ایلم طاهر  
 کتب برق کھے تابورے  
 تاسلم بوجانہ بر غفل  
 کلدر وجہ عاشق و عارف  
 ادجدن باشلہ راک نورورے  
 شاہ سلامہ روز و شب نصرت  
 چکنن باشہ بادہ عشقے  
 شاہ مصری چخار مکن چہ دن  
 دکنن یا علی بصوت جلی  
 جنت ال پردن مدو حق دن  
 صاحب لوح و قلم اوادنے  
 جد قیل یکنن نورے زیبا  
 کویرم چھڑہ متعالہ صف  
 نالہ نایلم بند آو  
 لعن اور یسے ایلم افش  
 کہ حسنے کھی زمین حار  
 باشیم تازہ بر عجیبہ نوا  
 دوشلر رقصہ پادشاہ و کدا  
 چولقا سون سپھر صوف صد  
 ایسہ حقن ہیشہ ایلہ دعا  
 کنبہ چرخی ایلہ پر غوغا  
 عالمی ایلہ والد و شید  
 ایلہ بیج کیمہ دن پر و  
 و مہدم ہو چکوب یولے باشلا

ایمان دین و نور خود را بکنی کار سے  
تا چند چو چکان پست هم خود را  
از بهر دود و ابل ملل تو در محفل  
تا مل تو دین مسلکی بود در محفل  
که عاشق ششانه را غلبه از ساق  
بود و تو چنانچه بار علی کریم را  
ازین بهر سبب که از کریم را  
دلک انداخته است که از کریم را  
تا بهر دین و سبب که از کریم را  
تا بهر دین و سبب که از کریم را

ایک



ای که در دل و دهن و دست و پا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و

توی قدم راه عشقه مردانه کیر خرابات مت و مستانه	
ساقی کدی نو بهار کس	سوسم کت لاله زار کس
ویرکن بزم انبساط شکوه	کله می بهنگام وصل یار کس
ز کس مت یوز زراکت ایل	زلفی ایدی شکار کس
شاه کل کوتدی بر قین اوزون	حسنه ایدی آشکار کس
کوه و صحران ابر نیسانه	کوز خوش ایدی مرغزار کس
رعد عوان چکوب غویو و خوش	عالمه سالک خار خار کس
شاخ کل اولد میسکن بیل	لاله ایدی سیاه و اذار کس
ماره سنای شکر ب و کلخ	ویر کوزم جام خوشگوار کس
کلک اپچاخ باده گل ایاغده	برادراخ شکر کردا کس
کوند دیار جهانیه روشن ایدن	یا چوب سیره اول نثار کس
صحن کلاری ایدی باغ ارم	دلبر شک کعدار کس
ساکر سحره قلوب غا هر	زکس شوخ و پر خفا کس

ای که در دل و دهن و دست و پا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و

ساقی کدی نو بهار کس	سوسم کت لاله زار کس
ویرکن بزم انبساط شکوه	کله می بهنگام وصل یار کس
ز کس مت یوز زراکت ایل	زلفی ایدی شکار کس
شاه کل کوتدی بر قین اوزون	حسنه ایدی آشکار کس
کوه و صحران ابر نیسانه	کوز خوش ایدی مرغزار کس
رعد عوان چکوب غویو و خوش	عالمه سالک خار خار کس
شاخ کل اولد میسکن بیل	لاله ایدی سیاه و اذار کس
ماره سنای شکر ب و کلخ	ویر کوزم جام خوشگوار کس
کلک اپچاخ باده گل ایاغده	برادراخ شکر کردا کس
کوند دیار جهانیه روشن ایدن	یا چوب سیره اول نثار کس
صحن کلاری ایدی باغ ارم	دلبر شک کعدار کس
ساکر سحره قلوب غا هر	زکس شوخ و پر خفا کس

ای که در دل و دهن و دست و پا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و

ای که در دل و دهن و دست و پا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و

ای که در دل و دهن و دست و پا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و

ای که در دل و دهن و دست و پا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و  
 و در این دنیا و آن دنیا و



ای سراج دل و لولا لایلاب  
 ای رخ شمع محفل اجاب  
 عارض تک مانع کل شاداب  
 تاتین قبله عاشقان محراب  
 بوذن آرتوخ ندر ثواب  
 طرف چو یک کل شب جنتاب  
 باده ویرکد قیل شتاب  
 بنگار اید بوساخر می ناب  
 انت طوبی لهم حسناب  
 اماند الوشق عن الاثواب  
 انا ذیل سجال کا الاقطاب  
 آتایتم بقول کنت تراب  
 کیف حال لرفیق فی الاحراب  
 کن برید بزمه الاصحاب  
 یا نایم الصبا عن المجنون

ساقیا ای سبک آداب  
 ای کلستان محبوبی  
 تار زلفن کند کردن جان  
 تبتون لعل و غنچین سبین  
 اید من بوخیر کر خوشدل  
 یکچرخ عارف بو دن باله  
 دور که یکچرخ می شتاب عمر عزیز  
 سنون و لون و باده کوثر  
 آتایم و تین و البطح  
 انت اثواب سندس خضر  
 انت جات تحبوا الا هنار  
 انت حور و قصور ما یبعین  
 ساقیا انت واقف الا سرار  
 یا نایم الصبا عن المجنون

ای سراج دل و لولا لایلاب  
 ای رخ شمع محفل اجاب  
 عارض تک مانع کل شاداب  
 تاتین قبله عاشقان محراب  
 بوذن آرتوخ ندر ثواب  
 طرف چو یک کل شب جنتاب  
 باده ویرکد قیل شتاب  
 بنگار اید بوساخر می ناب  
 انت طوبی لهم حسناب  
 اماند الوشق عن الاثواب  
 انا ذیل سجال کا الاقطاب  
 آتایتم بقول کنت تراب  
 کیف حال لرفیق فی الاحراب  
 کن برید بزمه الاصحاب  
 یا نایم الصبا عن المجنون

ای سراج دل و لولا لایلاب  
 ای رخ شمع محفل اجاب  
 عارض تک مانع کل شاداب  
 تاتین قبله عاشقان محراب  
 بوذن آرتوخ ندر ثواب  
 طرف چو یک کل شب جنتاب  
 باده ویرکد قیل شتاب  
 بنگار اید بوساخر می ناب  
 انت طوبی لهم حسناب  
 اماند الوشق عن الاثواب  
 انا ذیل سجال کا الاقطاب  
 آتایتم بقول کنت تراب  
 کیف حال لرفیق فی الاحراب  
 کن برید بزمه الاصحاب  
 یا نایم الصبا عن المجنون

دیسن سالک جانم قلاب  
 بونه تیریز در بونه سرخاب  
 کرم ایتای کرمی الا قلاب  
 شاد به عاکتور و قلاب  
 نه امید نغم نه پیم عذاب  
 کامی و در و اول بت قلاب  
 اول که رخشان چو مهر عالماب  
 بید که قولا نه بانک رباب  
 دور او یان ایتد چو حده کجوراب  
 و یکین یا منفع الا بواب  
 قوی قدم راه عقیقه مرزبان  
 کیر خراباته مت و مستان  
 کندی جھوده عمر مرزبان  
 کو کلکی منزل ایتا و دل شاد

ای سراج دل و لولا لایلاب  
 ای رخ شمع محفل اجاب  
 عارض تک مانع کل شاداب  
 تاتین قبله عاشقان محراب  
 بوذن آرتوخ ندر ثواب  
 طرف چو یک کل شب جنتاب  
 باده ویرکد قیل شتاب  
 بنگار اید بوساخر می ناب  
 انت طوبی لهم حسناب  
 اماند الوشق عن الاثواب  
 انا ذیل سجال کا الاقطاب  
 آتایتم بقول کنت تراب  
 کیف حال لرفیق فی الاحراب  
 کن برید بزمه الاصحاب  
 یا نایم الصبا عن المجنون



سر کبک خورین خوف خطا برآورد  
 اینچنین را چو در کبر جمل مجرب دارد  
 به سلسله ای چنانست که معانی دارد  
 آه اگر از این چه امر و بود و داد  
 آنکه تو این نعم مستندین و در کش  
 ایضا  
 ایضا

این کتاب در روز جمعه  
 در ماه رجب سال ۱۰۸۰  
 در شهر تبریز  
 در محله کهنه  
 در خانه کاتب  
 کاتب  
 در روز جمعه  
 در ماه رجب سال ۱۰۸۰  
 در شهر تبریز  
 در محله کهنه  
 در خانه کاتب  
 کاتب



ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ

زلفه و بوی که تور سافر	زلفه و بوی که تور سافر
دوره کیم یا کیم و دوشم آذر	دوره کیم یا کیم و دوشم آذر
بهر ایدوب رنگ المی اصغر	بهر ایدوب رنگ المی اصغر
بلکه ایون بواصغر جسم	بلکه ایون بواصغر جسم
انسانه علی الکوثر	انسانه علی الکوثر
انته شافع علی الحشر	انته شافع علی الحشر
ده که میدون نور کنگر	ده که میدون نور کنگر
که ویردین عود سه یوزور	که ویردین عود سه یوزور
ساکنین بحر شفق برلسکر	ساکنین بحر شفق برلسکر
صفت برجه سولید یا حب	صفت برجه سولید یا حب
انته عانر کل مقدر	انته عانر کل مقدر
ایله بو تمل خشک بر خضر	ایله بو تمل خشک بر خضر
واخر یا خیره العفر	واخر یا خیره العفر
شجره جوشن کندی ثمر	شجره جوشن کندی ثمر

ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ

ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ

ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ

ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ

من دمن بعد من و جام	من دمن بعد من و جام
نکر ایام وصل قیل ایدل	نکر ایام وصل قیل ایدل
مارده دور ساعه اول غینه لوح	مارده دور ساعه اول غینه لوح
قیل منی بر خراب جام شراب	قیل منی بر خراب جام شراب
تصرف روس یکد و زاده ایچون	تصرف روس یکد و زاده ایچون
ایده ساعه ننگ کفر طوع	ایده ساعه ننگ کفر طوع
تکاور بر او جام کلکونه	تکاور بر او جام کلکونه
مارده سن بر سالی نیم مراد	مارده سن بر سالی نیم مراد
ایله ناوان زار حوین	ایله ناوان زار حوین
او خواد علی بنی شام و صبا	او خواد علی بنی شام و صبا

قوی قدم راه شفق مردانه	قوی قدم راه شفق مردانه
کیر خواتنه مت و مستانه	کیر خواتنه مت و مستانه
ساقیا دور کتور م کلکون	ساقیا دور کتور م کلکون
بهر ایدوب او دلو سینه کلکون	بهر ایدوب او دلو سینه کلکون

ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ

ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ

ایدهم بقای که زال ماند و کوش  
 دستان آنست و سایه پادشاه  
 اندازم بر سافای زو بدست  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ  
 ایام از دست و دوزخ



باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم  
 باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم

آتش عشق کورنجه ایتدیه ساقی سمنی سرتوق ویر عقل و عقل کمالن یکدیوخ یا ندر اخ رخت و چنجه شتر که ایلیخ رقص کاه چرخ وراخ که ویلیخ شرمه که دیان کاه و شنه لیدیم جولان کاه حیرت چو لنده سرکران کاه داغده واه و شیدا کاه خاموش و که سخن کتر کاه تقریر که حکایت عشق ای او پسر که کل سوز شکر اینو شاد خوش و عاشق تلاش ایها العاقون فدیت کلم	سر و کت قدیمی چو عقد خون من ماییم یاده بر عجب مضمون کل برآزده و دواخ طریق جنون سیر ایلیخ کوه لره چون مجنون که چکاخ ناله مست و دیکر کون کاه مت شراب و که انیون کاه صحرای کربلا که مامون دید که یان و خاگر محزون کاه اصحاب کف غار فلون کاه افان و که افان او لور و دده مین که افان دور کتور می که اسجون خون که اید جان یار نه قبرین انکم مشر و هم یوفون
--	--

باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم  
 باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم

باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم  
 باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم

باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم  
 باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم

باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم	باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم
--	--

باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم  
 باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم

باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم  
 باد و صحرای کربلا که خطایه بکنیم  
 خدیو پسر که بکشید کربلا که خطایه بکنیم



چون بانه زخم چو شود عاکی پسر  
دردل خاک سبک کرد و بعد و کس از یاد پسر  
کشته شقی نو شد عید و کس از یاد پسر  
کز جان شد و در آید روی نوید

[illegible]



ایں زمانہ کہ درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است

دور دویم باشکاکتور مابده  
 ایل بر جاده بنی سرست  
 تا ایدم در نظمی لعل ختاب  
 سلح افلا که بر جاییم شہر  
 دور تا دور من بود نیانے  
 کتوریم چتونه فر ما دے  
 یا ندیم نار رشک پرویزے  
 کوندیم اضفانہ شاپورے  
 آفرین کلک سحر پر دازم  
 کورکن بر بو شوشتری زاده  
 نقش از رنگی ایک باطل  
 رشکن اوکد مانے نقاش  
 ساقیا ویر پیالے در پے  
 زاهدون ویکم لکم ایدا

از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است

ایں زمانہ کہ درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است

قبلے طاق حاجب الموق  
 ایدرم تا حدیث عشق شروع  
 یار حیاتال الحجل  
 ایدل در دند چچاره  
 دور کتور یا دہ جام حبشیدے  
 ہمتایت کج پو پوچ دنیا دن  
 سنون ولونو جمیع مال جان  
 یار نیز بر خرابہ گلشن امیش  
 من و ساقے و سجت زاهدیک  
 دیدک ایت غرہ جا دو

قوی قدم راہ عشق مردانہ  
 کیر خراباتہ مت وستانہ  
 ساقیا ای نگار شیرین فن  
 تخی شیرین کوارینے می

از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است

ایں زمانہ کہ درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است

ایں زمانہ کہ درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است

ایں زمانہ کہ درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است  
 از آن زمان که درم ستم خانہ است



کلام اول در وصف نیکو کردم  
 کلام دوم در وصف بد کردم  
 کلام سوم در وصف نیکو کردم  
 کلام چهارم در وصف بد کردم  
 کلام پنجم در وصف نیکو کردم  
 کلام ششم در وصف بد کردم  
 کلام هفتم در وصف نیکو کردم  
 کلام هشتم در وصف بد کردم  
 کلام نهم در وصف نیکو کردم  
 کلام دهم در وصف بد کردم  
 کلام یازدهم در وصف نیکو کردم  
 کلام بیستم در وصف بد کردم

بوی آینه شاه جمیدی	همی دعا و دید چون او یس قرن
اتهام ایت که جام جمدور بو	اوله بدست سنده چون بهمن
اله آله قه کوزله شرط او ب	که او دور در بقعه چارلایدن
مانه اول کر و شیر ز صولت	نولدی سفیدار رو بین تن
سمنه یا مدد برت سمرست	وصف حسن ایدوب سمنه لکون
طافی برو کمان سام دیر	تیر شرکانه خنجر بهمن
غنچه آغزی چو پسته خندان	لب لیسلی عقیق سرخ یمن
طرف رخساره روضه افرو س	سنبلی زلفی رنگ مشک قطن
خال سر سبزی دام فتنه و شر	چشم سرمه کانی سحر و فتن
سوزی شهید و مشک کوزی شمل	جان و دل بندون چاه دقن
قیه با خاقی رزم میش جیران	کل عارض شمال برک سمن
عوه سس شوخ غمره سیه جلا	قان ایمن همچو ضیفم ار جن
تبع پنی یار کد لایو صف	جدد رخو لری مرغ جان و وطن
صور ندن چهل مه انور	قد بالا بان سز و چمن

کلام یازدهم در وصف نیکو کردم  
 کلام بیستم در وصف بد کردم  
 کلام سی و یکم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دوم در وصف بد کردم  
 کلام سی و سوم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و چهارم در وصف بد کردم  
 کلام سی و پنجم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و ششم در وصف بد کردم  
 کلام سی و هفتم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و هشتم در وصف بد کردم  
 کلام سی و نهم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دهم در وصف بد کردم

کلام یازدهم در وصف نیکو کردم  
 کلام بیستم در وصف بد کردم  
 کلام سی و یکم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دوم در وصف بد کردم  
 کلام سی و سوم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و چهارم در وصف بد کردم  
 کلام سی و پنجم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و ششم در وصف بد کردم  
 کلام سی و هفتم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و هشتم در وصف بد کردم  
 کلام سی و نهم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دهم در وصف بد کردم

کلام اول در وصف نیکو کردم  
 کلام دوم در وصف بد کردم  
 کلام سوم در وصف نیکو کردم  
 کلام چهارم در وصف بد کردم  
 کلام پنجم در وصف نیکو کردم  
 کلام ششم در وصف بد کردم  
 کلام هفتم در وصف نیکو کردم  
 کلام هشتم در وصف بد کردم  
 کلام نهم در وصف نیکو کردم  
 کلام دهم در وصف بد کردم  
 کلام یازدهم در وصف نیکو کردم  
 کلام بیستم در وصف بد کردم

توبه عاشقه ناز می تاب و توان	اوله در که چا اوله اهرمین
ساقیا ایل بو خار و علاج	الطیف قیل برجه کل ترجمه سن
کو نکلجی تیر قیلدی کرد لال	باد و ویرایت پوشمی بر روشن
اتاقه کمال قدر و جلال	کور کنن برا و طا در ذوالمن
بو غلوم چول اناسی	نجه خلق ایلوب بوجه حسن
لفظ و نقاشی کو هر منظوم	طرز و رفتار حلقه مستحسن
خا هری نص حسن تقویم	باطنی سر و حدت مخزن
ساقیا خیل غم کتوردی هجوم	مار و ادور اول شراب مرا کفن
ایضا بر که تعنی کوره سن	دوش یا عینه عرض قیل بندن
قل لایه خضنه الدوران	بات فی بر حفته پیران
قرخم علی فتوت	قیم تعجل تعقیقه فد
کل او پر معانه یا لواریم	نظر اتمین مکر او شاه زمین
من و ماتی شاطره کرم طرب	کله می که نوایه نفس بردن
دید یارین دست شادمان	نه خفا غلوه پو دورای کون

کلام یازدهم در وصف نیکو کردم  
 کلام بیستم در وصف بد کردم  
 کلام سی و یکم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دوم در وصف بد کردم  
 کلام سی و سوم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و چهارم در وصف بد کردم  
 کلام سی و پنجم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و ششم در وصف بد کردم  
 کلام سی و هفتم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و هشتم در وصف بد کردم  
 کلام سی و نهم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دهم در وصف بد کردم

کلام یازدهم در وصف نیکو کردم  
 کلام بیستم در وصف بد کردم  
 کلام سی و یکم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دوم در وصف بد کردم  
 کلام سی و سوم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و چهارم در وصف بد کردم  
 کلام سی و پنجم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و ششم در وصف بد کردم  
 کلام سی و هفتم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و هشتم در وصف بد کردم  
 کلام سی و نهم در وصف نیکو کردم  
 کلام سی و دهم در وصف بد کردم



در عشق ز سلیلا  
 کرده ام خاطر خود را بختا  
 باز است حکم تازیانه اریست  
 چاکم در دل خود در دوزخ قدرت  
 نینمسن ز ملک پیش من از پند  
 در بیابان خاک چه زهر سوخت  
 میزد و عاقل بدل بختا  
 اگر که در کشته عدت سکنایم دادند  
 قصه شری

فخرش ز صفت راه دادند  
دانش از نور حقیق دادند  
دوش افت سحر از خطه شاد دادند  
فردان غلبت شاد دادند  
چرخ از دود جهان چو لاله دادند  
جبهه از دود جهان چو لاله دادند  
حرم را که ز نو کینه نام دادند  
خبر از دود جهان چو لاله دادند  
از جام به صفا تم دادند

مانے شیر خدش مردان  
 ہل تے شان و اما شوکت  
 کرم کب اولہ جمیع بحار  
 اولہ کاتب تمام خلق جہان  
 عاقبت فوق لجنہ تجلوت  
 قل کفی قی دینہ بر شاہ  
 دور کتور بادہ ساقیا ویر جام  
 چکاخ باغہ بر ایام چکاخ  
 و جلیخ منزہ ویراخ زینت  
 نوک شامہ فرشتہ لقا  
 مانے پریر نمک پریر نمک  
 کوزلہ خیر الکلام شیوہ سنے  
 اول بری جملہ علایقہ ن  
 قوی قدم راہ شمع مردانہ

کبریا بجا







ما که پیش خدا  
 چون غلامان کین خلق طاعت  
 غم زدل در میان یک لب از آنده  
 لا اجم لا بر آن تاب و صبر چون خود  
 شکل خشن بر پریشان بدمد  
 سو تا بیدار دل مستحسب  
 دیدن تاج محفل بهر از زمین  
 کعبه بودیم با بد خوار کردیم  
 کجاست این جام جهان بین تو که از یاد  
 کشف  
 کلمه نیده

ما عوالتان بر شایسته چون دانستند  
 اگر کنان بیرونشان نشاندند  
 این نزد بانه بینان نشاندند  
 آن که فکر از فکر کیمیا کنند  
 یا بود که گوشت با کنند



[illegible]

۱۰  
 شایان که انعام بجای آورده  
 عاقل در دم و عمل هرگز نبوده  
 ایای بستم خواب بر او نبوده  
 بدو شکر ز نود و نود نبوده  
 دیو با بیایه و قوسا نبوده  
 بهتر ز غلام خسته کبر نبوده  
 صد گناه ز اخبار در حجاب  
 صد این خطا نبوده

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله



[illegible]

۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۳  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۸  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰  
 ۵۱۱  
 ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۴  
 ۵۱۵



چنگ کبک کد  
 ابریس نیز از غیب گایت  
 این عریض جان موصفت در گایت  
 بدو رخسار در حجت و دوازده اند  
 من که سوزان که در سر نه اند  
 ز باده در حقان که تعلق و از دانه  
 ای خوش سوز که در باغ از دانه  
 ای بیخ لاله که در غیب قند سرور اند  
 از غم بجز خوشی که در غایت  
 ای بیخ لاله که در غیب قند سرور اند  
 از غم بجز خوشی که در غایت

ای بیخ لاله  
 هر دم

[illegible]

شاهان جهان و ملوک و امرا و بزرگان و  
خواجگان و اعیان و اشراف و ارباب و  
مردمان و رعایا و خلق و عوام و  
مردم و تن و جان و مال و دین و دنیا و  
آخرت و هر چه در دستان و در اختیار و  
در دست و در اختیار و در دست و در اختیار







کت من در جهان دره عشق بمان  
 چشم بهار من برون غنای عشق  
 که شوم یارب از دل گرفت  
 لعلش در بر من نمیدانم گرفت  
 تا که شود زنی لعل تو که هرگز  
 لایحه افق را ندانم گرفت  
 تا بمانم کنی خاطر عشق

من نشستم کیم حکرم سوخته خدایه	سازم بدستک اتیک پل وده
بوجود و عقالی	هرگز و کل انصاف
بجدون یو بر آت اول تیر سها	ایطرب خوشخوان ایله برقص نعل
اول برق لبایه	جانم سنگا وین
توک و فیکه اتان ایله اول تیر قبا	هر وقت که دوشماید اول تیر خوش
ویر کا کله تاجی	ای لاله خدارم
بیر نایدم قانیده چشم بر آیه	ای واک و حده قان عاشق مجبور
بوضول خوابی	سرکشته ورنجور
یغانه ده کیت رهین ایله قران و کتا	تویمه منی مشکله قلام رار وچین
قاله ر بوجایه	ایمظر ماب
کو تر سکا اور نورن ایله راه چو	بدن صوره سلیم که قالمور باشته
فتح ایله بوبایه	مجنون ویرا غلار
آغ یا دمه صالده وکنه ایام شبایه	بو ملک قرا و غده بر عاشق عریان
چک چک بوطنایه	همواره کله در

کت من در جهان دره عشق بمان  
 چشم بهار من برون غنای عشق  
 که شوم یارب از دل گرفت  
 لعلش در بر من نمیدانم گرفت  
 تا که شود زنی لعل تو که هرگز  
 لایحه افق را ندانم گرفت  
 تا بمانم کنی خاطر عشق

کت من در جهان دره عشق بمان  
 چشم بهار من برون غنای عشق  
 که شوم یارب از دل گرفت  
 لعلش در بر من نمیدانم گرفت  
 تا که شود زنی لعل تو که هرگز  
 لایحه افق را ندانم گرفت  
 تا بمانم کنی خاطر عشق

کت من در جهان دره عشق بمان  
 چشم بهار من برون غنای عشق  
 که شوم یارب از دل گرفت  
 لعلش در بر من نمیدانم گرفت  
 تا که شود زنی لعل تو که هرگز  
 لایحه افق را ندانم گرفت  
 تا بمانم کنی خاطر عشق

نه بجای اوله نه اوله یاقوت ندایه	هر عاشقی کور و ولم لیدم در آلهار
نه جام شرابی	احواله یانک
براه جکوب چاکه ییره چنگ وریا	هر چند که بهار غم عشقه دوایوخ
ویرک بوجوبایه	برموز دیم اما
بیدر بومر یضد کنه بدانه لعابیه	تغیش ایدیه بر کیمیه که بو عاشق عریان
یا شربت آیه	ساکند و نه برده
کل اشتنبه تیخ او ورو مار و شایه	بیدر بوقدر غلاما چاره نباتی
آت تاجیه قایه	دلدارون آیه
ذکر ایله دما دم کنه بر عشق خبابی	بر خضر نقابیه
غم و ضیعت سازه سکار جام لباب	خوناب بیدر سه سکار یک شیشه کبابی
قیل لطف و غایت	ویر جام شرابی
اول گوشه چشمنده و لان غل سیاه	توین سیم من بودم اول غشایه
دشمنده بوجانیه	چوخ چوخ خد توایه

کت من در جهان دره عشق بمان  
 چشم بهار من برون غنای عشق  
 که شوم یارب از دل گرفت  
 لعلش در بر من نمیدانم گرفت  
 تا که شود زنی لعل تو که هرگز  
 لایحه افق را ندانم گرفت  
 تا بمانم کنی خاطر عشق

کت من در جهان دره عشق بمان  
 چشم بهار من برون غنای عشق  
 که شوم یارب از دل گرفت  
 لعلش در بر من نمیدانم گرفت  
 تا که شود زنی لعل تو که هرگز  
 لایحه افق را ندانم گرفت  
 تا بمانم کنی خاطر عشق

کت من در جهان دره عشق بمان  
 چشم بهار من برون غنای عشق  
 که شوم یارب از دل گرفت  
 لعلش در بر من نمیدانم گرفت  
 تا که شود زنی لعل تو که هرگز  
 لایحه افق را ندانم گرفت  
 تا بمانم کنی خاطر عشق



نقد جان غیب دم پاک کز است  
 چو دانه جی سرور فزنده پیر  
 صاحب تیغ دوسر نام اوست  
 حاصل و فطر آنکه کار دگر فز

ساخته دوت ایلم کیم تیس مهر کماله	دو شدم که خواص کیمی بحر خیاله
ویر برجه بیاله	کرداب طاله
گو کیم شیر و زهره کلوب دوره خجودیه	ایا کور حسن مارده شکار ایله قاله
قانع بد و هوایه	تا کیم طور سیاله
دور ایله قانات چال نظرات ایله قات	شاید نظرون و غرض بر طرف قتراله
ای بیچ حقا	بر حور مرثاله
کیم دی و اضی فریاد ایله هوایه کلز	دو شدم کور حسن مارده شکار ایله قاله
و حشره دو پوشه بار	یا حشره نه داله
پسلم نه فیلوم چاره ندور قاشم حله	هوشم غلبه عقل معطله و بوحاله
شکل ایشه دو شدم	دو شدم عجب آله
چرخ جور ایله تو که کوزون یا هریم	دور که دو کون چله برات اولد حوله
ایمنی سحر خیز	کله که وجه ناله
تو که یی چکین ویر دگر نخل امید	حقه تید که لک لری اول قرض طاله
سبز اولد مرادون	هر اولد کماله

نقد جان غیب دم پاک کز است  
 چو دانه جی سرور فزنده پیر  
 صاحب تیغ دوسر نام اوست  
 حاصل و فطر آنکه کار دگر فز

نقد جان غیب دم پاک کز است  
 چو دانه جی سرور فزنده پیر  
 صاحب تیغ دوسر نام اوست  
 حاصل و فطر آنکه کار دگر فز

بر نیت غلبی سسکا کراول میسر	عبدیه قوتای یلمینی بر کاسه باله
ای عاشق مجنون	یار بر جسیاله
ساخته بر جاده ویر دور تمام آیت	صبح اولد کل اوزره قطره زلاله
دور قلم طالع	کلکده دولاله
دیوانه کونخل غم میه بوندن پله برده	المنه لکه رقیب اولد ازاله
عبدیه خدایه	خفت اولد شعله
یا تمه دور او یان آج کورنجی آیم کور خوات	تیراغه دوشن بر صلیق ایلاد شماله
ای بلبل مرست	اول رنگ فصاله
سینده که شعله چکوب یا رحمت	حسرت ویا نوقش کیمی آینه لاله
ایتر منی یا خون	مالید ووصاله
یار بکور حسن لوحه یاز و کایت قدر	البته که قادر و وحده کل فصاله
کیم وصله تسم من	هر امر محاله
ال چکیده بنایه قدر ویر حانون	سال عالمی کوزون یا پوش اول حانون
مولانا محمد دن	طی اولد مرقاله

نقد جان غیب دم پاک کز است  
 چو دانه جی سرور فزنده پیر  
 صاحب تیغ دوسر نام اوست  
 حاصل و فطر آنکه کار دگر فز



داده صواب و عداوت کفایت کند  
 عالم بریندازد و از آن جوانان خوشی  
 عاشق و عارف کون آمد از خرد و دل  
 بود چنان ناز بر در سلطان عشق  
 در دلم شد چنان طوطی که کوسه یار  
 شکر کلمه یار یار یار یار  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق

ایست منی غم تا بدی بر کور و غم	ساقی من ویر لطفیله بر باغ و شاد
بر دلبر حیار	خند منی قوت یار
یونخ غایتی تغیر ایسم من کچه کوند	پایانه تیرنه قیلم در دلدل اهل یار
شرح غم عشقی	مین کره یونم وار
ایتمون منی مجنون بر سر تازی	کور دی نچه یول یار اول عاشق جبار
ای اهل خرابه	اول ساکن کسار
اقد پلور من کچی بر عاشق محروم	شاه دود و لاله ایکی دیده خونبار
دنیاده تا پیلر	هم آه شمر یار
هر دم دیرم چاره جلدن غم بجزه	قالدم پیلد بود و دیله بے موس و غنچار
کلر که نه حاصل	بے یار و مدد کار
ایقینه دوشن عاشق چاره یقین پیل	من ایلمدم و دگر اللهه اقدار
یکم داده تین یونخ	خوشد و رننه زار
مد و دلوب چار طر فدن تنه یاران	ابواب فتوحات

داده صواب و عداوت کفایت کند  
 عالم بریندازد و از آن جوانان خوشی  
 عاشق و عارف کون آمد از خرد و دل  
 بود چنان ناز بر در سلطان عشق  
 در دلم شد چنان طوطی که کوسه یار  
 شکر کلمه یار یار یار یار  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق

داده صواب و عداوت کفایت کند  
 عالم بریندازد و از آن جوانان خوشی  
 عاشق و عارف کون آمد از خرد و دل  
 بود چنان ناز بر در سلطان عشق  
 در دلم شد چنان طوطی که کوسه یار  
 شکر کلمه یار یار یار یار  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق

کویا کلبه رننه بر محرم اسرار	افزون دوشن ناری اولمکه هرگز
بر یار و وفادار	اول طرفه کاره
آسان شیمی و رود و عا ایلد و وار	نه قطعه کام اولمکه تیرنه جنون
قالدم پیلد یار	ای عارف کاک
من نندن داشت بر کله اول طالب یار	فاش لیکن تیرکی هر ما اهل خانه
اکلش پیلد یار	اول عاشق کامل
مس اولمکن من کچی جرایه کر قنار	بجوان دیش اولدم قلم او و دود
مجهور دلدل کار	آهم شمر بدن
بر خنجر خیزر کتور باغری بے یار	زهر ایلد یو ایکی کون ویرگی آتیه
بر کور که لمر وار	من عاجز زاره
کور ایست منی چو ایلد چرخ تسمکار	چرخ ایست شاکت تسم چرخن ایدل
جانبان نچه یار	خوشن سیه و دل بو
ایست من کر کور مسین طغه اغیار	اول سنک من باشنه چرخ دودنه بایه
آه ایلد زهار	والله که یارین

داده صواب و عداوت کفایت کند  
 عالم بریندازد و از آن جوانان خوشی  
 عاشق و عارف کون آمد از خرد و دل  
 بود چنان ناز بر در سلطان عشق  
 در دلم شد چنان طوطی که کوسه یار  
 شکر کلمه یار یار یار یار  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق  
 که در آن من نبودت کار عشق



کوهی فریاد ایلر خسته ورنجور  
 بوی کج قصده  
 ای بیل چاره فغان ایتمه دایم  
 صبر ایله دوست ارام  
 اوز ورده منی سیرکستانه آپارمه  
 ای بهدم جانی  
 یارم کنه شندن کوبون قیایه ویدور  
 اوخ اوخ امان نه  
 کوکلو مایونی شکر غم ایله ویران  
 ساقی سکا تو باریان  
 سال غمده بوکشدن لاله خورشیت  
 ای دفتن چاپک  
 هر نه دیه جاسن کنین جانده خوشدر  
 ایراد کیشیش

ترک قالموش کین صدیقه تحوار  
 ای خنجه دهن سیمین دهر پلن ز  
 ای سرو سوزن ز  
 یاندم کله دهنم یانان نده نیکم  
 اید خرم سا  
 ادم کچو خنده ورا ولوب درد زانم  
 یارب طلبنا  
 سن پله بورین که وزان حق و کوبن  
 کل پشنگا اولون  
 بن داغی کر بر قنجه جانده قویه  
 بر اوف دیرم من  
 قالدی داغی چون محروم بوجرت ویر  
 انیایه وفادار

کوهی فریاد ایلر خسته ورنجور  
 بوی کج قصده  
 ای بیل چاره فغان ایتمه دایم  
 صبر ایله دوست ارام  
 اوز ورده منی سیرکستانه آپارمه  
 ای بهدم جانی  
 یارم کنه شندن کوبون قیایه ویدور  
 اوخ اوخ امان نه  
 کوکلو مایونی شکر غم ایله ویران  
 ساقی سکا تو باریان  
 سال غمده بوکشدن لاله خورشیت  
 ای دفتن چاپک  
 هر نه دیه جاسن کنین جانده خوشدر  
 ایراد کیشیش

کوهی فریاد ایلر خسته ورنجور  
 بوی کج قصده  
 ای بیل چاره فغان ایتمه دایم  
 صبر ایله دوست ارام  
 اوز ورده منی سیرکستانه آپارمه  
 ای بهدم جانی  
 یارم کنه شندن کوبون قیایه ویدور  
 اوخ اوخ امان نه  
 کوکلو مایونی شکر غم ایله ویران  
 ساقی سکا تو باریان  
 سال غمده بوکشدن لاله خورشیت  
 ای دفتن چاپک  
 هر نه دیه جاسن کنین جانده خوشدر  
 ایراد کیشیش

ترک قالموش کین صدیقه تحوار  
 ای خنجه دهن سیمین دهر پلن ز  
 ای سرو سوزن ز  
 یاندم کله دهنم یانان نده نیکم  
 اید خرم سا  
 ادم کچو خنده ورا ولوب درد زانم  
 یارب طلبنا  
 سن پله بورین که وزان حق و کوبن  
 کل پشنگا اولون  
 بن داغی کر بر قنجه جانده قویه  
 بر اوف دیرم من  
 قالدی داغی چون محروم بوجرت ویر  
 انیایه وفادار

کوهی فریاد ایلر خسته ورنجور  
 بوی کج قصده  
 ای بیل چاره فغان ایتمه دایم  
 صبر ایله دوست ارام  
 اوز ورده منی سیرکستانه آپارمه  
 ای بهدم جانی  
 یارم کنه شندن کوبون قیایه ویدور  
 اوخ اوخ امان نه  
 کوکلو مایونی شکر غم ایله ویران  
 ساقی سکا تو باریان  
 سال غمده بوکشدن لاله خورشیت  
 ای دفتن چاپک  
 هر نه دیه جاسن کنین جانده خوشدر  
 ایراد کیشیش

کوهی فریاد ایلر خسته ورنجور  
 بوی کج قصده  
 ای بیل چاره فغان ایتمه دایم  
 صبر ایله دوست ارام  
 اوز ورده منی سیرکستانه آپارمه  
 ای بهدم جانی  
 یارم کنه شندن کوبون قیایه ویدور  
 اوخ اوخ امان نه  
 کوکلو مایونی شکر غم ایله ویران  
 ساقی سکا تو باریان  
 سال غمده بوکشدن لاله خورشیت  
 ای دفتن چاپک  
 هر نه دیه جاسن کنین جانده خوشدر  
 ایراد کیشیش

ترک قالموش کین صدیقه تحوار  
 ای خنجه دهن سیمین دهر پلن ز  
 ای سرو سوزن ز  
 یاندم کله دهنم یانان نده نیکم  
 اید خرم سا  
 ادم کچو خنده ورا ولوب درد زانم  
 یارب طلبنا  
 سن پله بورین که وزان حق و کوبن  
 کل پشنگا اولون  
 بن داغی کر بر قنجه جانده قویه  
 بر اوف دیرم من  
 قالدی داغی چون محروم بوجرت ویر  
 انیایه وفادار

کوهی فریاد ایلر خسته ورنجور  
 بوی کج قصده  
 ای بیل چاره فغان ایتمه دایم  
 صبر ایله دوست ارام  
 اوز ورده منی سیرکستانه آپارمه  
 ای بهدم جانی  
 یارم کنه شندن کوبون قیایه ویدور  
 اوخ اوخ امان نه  
 کوکلو مایونی شکر غم ایله ویران  
 ساقی سکا تو باریان  
 سال غمده بوکشدن لاله خورشیت  
 ای دفتن چاپک  
 هر نه دیه جاسن کنین جانده خوشدر  
 ایراد کیشیش



رفت بود و باقی من شد عطا و به دوران حق  
 این که شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق

بغیر از آنکه بخواهد و بخواهد	مولا یولده طوطی شکر اسر که
ای که بخواهد و بخواهد	کنگولی نایب دود و کر که تا دم
ای که بخواهد و بخواهد	تاری سبک نصیب ایون که تا دم
ای که بخواهد و بخواهد	مجنون بی نواز باغ اوسته نایب
ای که بخواهد و بخواهد	تاری سبک نصیب ایون که تا دم
ای که بخواهد و بخواهد	کنگولی نایب دود و کر که تا دم
ای که بخواهد و بخواهد	بغیر از آنکه بخواهد و بخواهد

عاشق شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق

کوشه وحدت نه عجب جا میش	سرمه انان و نه هویه میش
عاشق دیوانه لرون منزله	رقیه باغ خوش مستلا میش
غانلیم بود ویرانه دن	دل و دیده اعلان بوکه در میش
کنیه فلا که و یلدر و سیح	شربت بجا و دود بهتا میش
قابل فیض و ربهوار عشق	مطرا نوار تجلا میش
مجنون سرار خنده کار	معدن فیض شد والا میش
مقطع و یا به سلطان جان	مقطع دیوان شهنش میش
نقطه پرکار نقش ساس	وایره مرکز خیا میش
مغفر کردان تهن مثال	افسر سردار سر آرا میش
حبط انار جواهر نظام	منبع آنها بر صفا میش
و نه ویم من که او شکی نیست	مطلع عجاز میجا میش
نقطه بر طوطی خوشدستان	نعمده بر لبیل شید میش
حسنه بر یوسف کل پرهن	خوده بر طوطی زینجا میش

عاشق شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق

عاشق شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق

عاشق شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق

عاشق شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق  
 این که شایسته است به طاعت حق



[illegible]

کز نقش او چشمم تا که چو گل بر آینه روز  
 ما غوغای عشقش می بینم بساط عشق  
 در دشت دشت غیب بانان عشق  
 یاد او در سرم تا که چو گل بر آینه روز  
 به زبان او در سرم تا که چو گل بر آینه روز  
 عجب کجاست او در سرم تا که چو گل بر آینه روز  
 است و در هر کدام ما کجاست او در سرم تا که چو گل بر آینه روز



نمود زلف و رخسار  
 بان لذت زهم بخور  
 عشق و کتاب و درون نیت و انگه  
 نوشت لرزه آمد و طبع را نشاند  
 در قدم او این عشق مان عشق  
 می بود با عشق زینت قلوب  
 می بود یکس دست با ایشان  
 سبک سبک این کس که شوی نصیب  
 کس بجای تو نیست خود این عشق  
 ای نقد  
 اوده عشق

کتاب فیروز علاء کفرین عشق  
عشق بر ترقیب علم  
دلس عزیزان فایده کودکان عشق  
و قهر غلام قانع کفر و غلام  
بیان همه شیر شکاران عشق  
محقق بزرگ سر در دوزخ حبیب  
قد و تقصیر بخوان عشق

نثر



[illegible][illegible]



زبان گاه  
 این شب به هم خند  
 شای تو چرا خوشی ز  
 کوی که تو آواز دس شبان  
 او گفتن من میاش دل کبر  
 گفت که رست خد خوشی ز

در این شهر است  
 در روز دوشنبه  
 سادات و مردمان  
 که کوی خود  
 خواستند که یک  
 از این شهر است

<p>حالم کنہ چوخ اولکہ میان آیا کو کھلم ایونے شکر خم ایک خواب</p>	<p>قربان اولوم بدور مان آیا ویر باد کہ باغم اولکہ فان</p>
<p>در و بجزون مال را راز می آید من اگر کہر بایہ باخ</p>	<p>یو غلہ سن اگر ضعف جسمی مند فطی یو نیکی آید باخ</p>
<p>مین کرزدیدم سکہ عین اخلاطاید اولہ آشنا</p>	<p>اکٹوب کنہ اول عین ایلا ست عہد کور جو فایہ باخ</p>
<p>اولہ کل - کہے خارہ بہترین</p>	<p>سالہ عاشقی نور عشقن</p>

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

ہج کوہیم اور زون کسون سنون اور لاد  
 اولہ کل کی خارہ بہترین مالہ قحقی  
 منہ بر خایہ باخ  
 زاپہ زون کون وایتہ عقدن  
 چرخہ دانمہ  
 مندن ال کتواری ان دور وولوغ رہدلمہ  
 ای حمار محض  
 یا علی منہ اتہ نامہ دور مرادے  
 نور عقدن  
 من کرجب واثم ولے بر اویم واول  
 باوریہ باخ  
 دور یا غہ بر آج او کو کوزون براہ  
 کوز لری سر یہ باخ  
 ماہ دایشی اشع حب سر وکاشن

باب فصلدن	مرتضایه باخ
من اولنده بر نشم و سه کل بنظاره	واله چک قلم عینه جاریه بر افنده من
قبل داغ سینه	ماجرایه باخ
قبل بکارم فیض لطفی که بلا طریقت	خرجه جلال چارپایه یول فقیصم
عنا نمے	اول به صدیقه باخ
دور چرخدن و ششم جلیل و زیاده قلم کوزه	بر نظر ایاشاهه کا یونبا قے
نور یونخ	میتوایه باخ

[illegible]



عید اول که جهان خرم و خندان اوله  
 ده وه کنه درد نوش لر بر منده  
 مصطفی غفده باوه وینایه باخ  
 حلقه رنده لعل دیر سخاں سیرین  
 ذوق می خندان چو شکویش یک  
 شعله باوه و شمشیر لب متفعل  
 نغمه چک ویر باد و شمع و سراج  
 بیل طبع کنه اوز که نوا باشلیو بیل  
 غم بیدار اول کونخل اوله بونور  
 امریه مشکل کل کسیم بده پیر و جان  
 چکدی نوزن رسته بن برکتی غلام  
 ای شقی تاری کنه تیمه پریشان

هر قطره می شیشه ده جهان اوله حق  
 ساقه خیلوب پایله طغان اوله حق  
 ساقه کل رنگی کور ماغر و صهیایه باخ  
 اهل خرابات را مؤمن تر سایه باخ  
 بی هیستای کور نوش و خویایه باخ  
 لعل جام بلور مالله اور و بیایه باخ  
 همه سار کور زمره نایه باخ  
 دیر که کل اولش حزان بوخروایه باخ  
 صبر ایسن بر زمان قدرتمه لایه باخ  
 ایله کور و لم قنقا و برجه دلیخایه باخ  
 سالک منیر چو لکله آه و صحرایه باخ  
 برده کنه بویله زلف چلیپایه باخ

عید اول که جهان خرم و خندان اوله  
 ده وه کنه درد نوش لر بر منده  
 مصطفی غفده باوه وینایه باخ  
 حلقه رنده لعل دیر سخاں سیرین  
 ذوق می خندان چو شکویش یک  
 شعله باوه و شمشیر لب متفعل  
 نغمه چک ویر باد و شمع و سراج  
 بیل طبع کنه اوز که نوا باشلیو بیل  
 غم بیدار اول کونخل اوله بونور  
 امریه مشکل کل کسیم بده پیر و جان  
 چکدی نوزن رسته بن برکتی غلام  
 ای شقی تاری کنه تیمه پریشان

عید اول که جهان خرم و خندان اوله  
 ده وه کنه درد نوش لر بر منده  
 مصطفی غفده باوه وینایه باخ  
 حلقه رنده لعل دیر سخاں سیرین  
 ذوق می خندان چو شکویش یک  
 شعله باوه و شمشیر لب متفعل  
 نغمه چک ویر باد و شمع و سراج  
 بیل طبع کنه اوز که نوا باشلیو بیل  
 غم بیدار اول کونخل اوله بونور  
 امریه مشکل کل کسیم بده پیر و جان  
 چکدی نوزن رسته بن برکتی غلام  
 ای شقی تاری کنه تیمه پریشان

چکران و زلفان و بونور و لعل  
 رین قار جهان جان کجی جان باور  
 ساقه کل رنگی کور ماغر و صهیایه باخ  
 اهل خرابات را مؤمن تر سایه باخ  
 بی هیستای کور نوش و خویایه باخ  
 لعل جام بلور مالله اور و بیایه باخ  
 همه سار کور زمره نایه باخ  
 دیر که کل اولش حزان بوخروایه باخ  
 صبر ایسن بر زمان قدرتمه لایه باخ  
 ایله کور و لم قنقا و برجه دلیخایه باخ  
 سالک منیر چو لکله آه و صحرایه باخ  
 برده کنه بویله زلف چلیپایه باخ

ساقه کل رنگی کور ماغر و صهیایه باخ  
 اهل خرابات را مؤمن تر سایه باخ  
 بی هیستای کور نوش و خویایه باخ  
 لعل جام بلور مالله اور و بیایه باخ  
 همه سار کور زمره نایه باخ  
 دیر که کل اولش حزان بوخروایه باخ  
 صبر ایسن بر زمان قدرتمه لایه باخ  
 ایله کور و لم قنقا و برجه دلیخایه باخ  
 سالک منیر چو لکله آه و صحرایه باخ  
 برده کنه بویله زلف چلیپایه باخ

جان شارا تیمه دین یاره نهاتنه قصیر  
 امید بو غم خانه ده ماشب یلده با

ساقه کل رنگی کور ماغر و صهیایه باخ  
 اهل خرابات را مؤمن تر سایه باخ  
 بی هیستای کور نوش و خویایه باخ  
 لعل جام بلور مالله اور و بیایه باخ  
 همه سار کور زمره نایه باخ  
 دیر که کل اولش حزان بوخروایه باخ  
 صبر ایسن بر زمان قدرتمه لایه باخ  
 ایله کور و لم قنقا و برجه دلیخایه باخ  
 سالک منیر چو لکله آه و صحرایه باخ  
 برده کنه بویله زلف چلیپایه باخ

ساقه کل رنگی کور ماغر و صهیایه باخ  
 اهل خرابات را مؤمن تر سایه باخ  
 بی هیستای کور نوش و خویایه باخ  
 لعل جام بلور مالله اور و بیایه باخ  
 همه سار کور زمره نایه باخ  
 دیر که کل اولش حزان بوخروایه باخ  
 صبر ایسن بر زمان قدرتمه لایه باخ  
 ایله کور و لم قنقا و برجه دلیخایه باخ  
 سالک منیر چو لکله آه و صحرایه باخ  
 برده کنه بویله زلف چلیپایه باخ

ساقه کل رنگی کور ماغر و صهیایه باخ  
 اهل خرابات را مؤمن تر سایه باخ  
 بی هیستای کور نوش و خویایه باخ  
 لعل جام بلور مالله اور و بیایه باخ  
 همه سار کور زمره نایه باخ  
 دیر که کل اولش حزان بوخروایه باخ  
 صبر ایسن بر زمان قدرتمه لایه باخ  
 ایله کور و لم قنقا و برجه دلیخایه باخ  
 سالک منیر چو لکله آه و صحرایه باخ  
 برده کنه بویله زلف چلیپایه باخ

ساقه کل رنگی کور ماغر و صهیایه باخ  
 اهل خرابات را مؤمن تر سایه باخ  
 بی هیستای کور نوش و خویایه باخ  
 لعل جام بلور مالله اور و بیایه باخ  
 همه سار کور زمره نایه باخ  
 دیر که کل اولش حزان بوخروایه باخ  
 صبر ایسن بر زمان قدرتمه لایه باخ  
 ایله کور و لم قنقا و برجه دلیخایه باخ  
 سالک منیر چو لکله آه و صحرایه باخ  
 برده کنه بویله زلف چلیپایه باخ



دکتر بهر که بخواهد در این کتاب را به دست آورد باید که در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد

عریان در اول و دوم که بخوبی باخ	
سلطان غار اوله که بخوبی باخ	
دشمن و سه قوی که بخوبی باخ	طوفان نوح اوله که بخوبی باخ
دشمن و سه قوی که بخوبی باخ	افعی المده و بی نوح که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	ایمیر جان بودیده و سه قوی که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	بوسیده و سه قوی که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	بردم سا و سه قوی که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	برایله و سه قوی که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	یوزین خرم و سه قوی که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	فرماندین و سه قوی که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	و سه قوی که بخوبی باخ
ساکه منی لیدن و سه قوی که بخوبی باخ	برکوره و سه قوی که بخوبی باخ
صورتی که بخوبی باخ	
دور بر نظر اوله که بخوبی باخ	

دکتر بهر که بخواهد در این کتاب را به دست آورد باید که در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد

دکتر بهر که بخواهد در این کتاب را به دست آورد باید که در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد

ابجود و م یامه و م یامه و م یامه	
خواب غفلت و یان بر کجه و اول	
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	بر زمان بهر که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	یوله و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	منه و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	یقه و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	تقی و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	اخر و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	تک و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	قیل و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	حق و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	بوده و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	حق و سه قوی که بخوبی باخ
بوده و سه قوی که بخوبی باخ	پنه و سه قوی که بخوبی باخ

دکتر بهر که بخواهد در این کتاب را به دست آورد باید که در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد  
 و در این کتاب را به دست آورد و در این کتاب را به دست آورد



ای رفته کف زنده جان نازکی  
وی لعل بیت زکریا جان نازکی  
دو وصف خفت قسم بخت همیگر ز  
من غزلش دجال جان نازکی

۴۰

تا که شمعیت ز در کف کان کرت  
خداوندت جان مرادش کان کرت  
لبه زنده از لبش خطا کند  
تبع خاشاک روان نقد جان کرت  
آدم زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تو جلوه که حال تو چون در حال من  
در چشمم چکونه در این جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت

ای رفته کف زنده جان نازکی  
وی لعل بیت زکریا جان نازکی  
دو وصف خفت قسم بخت همیگر ز  
من غزلش دجال جان نازکی

۴۰

تا که شمعیت ز در کف کان کرت  
خداوندت جان مرادش کان کرت  
لبه زنده از لبش خطا کند  
تبع خاشاک روان نقد جان کرت  
آدم زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تو جلوه که حال تو چون در حال من  
در چشمم چکونه در این جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت

ای رفته کف زنده جان نازکی  
وی لعل بیت زکریا جان نازکی  
دو وصف خفت قسم بخت همیگر ز  
من غزلش دجال جان نازکی

۴۰

تا که شمعیت ز در کف کان کرت  
خداوندت جان مرادش کان کرت  
لبه زنده از لبش خطا کند  
تبع خاشاک روان نقد جان کرت  
آدم زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تو جلوه که حال تو چون در حال من  
در چشمم چکونه در این جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت

ای رفته کف زنده جان نازکی  
وی لعل بیت زکریا جان نازکی  
دو وصف خفت قسم بخت همیگر ز  
من غزلش دجال جان نازکی

۴۰

تا که شمعیت ز در کف کان کرت  
خداوندت جان مرادش کان کرت  
لبه زنده از لبش خطا کند  
تبع خاشاک روان نقد جان کرت  
آدم زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تو جلوه که حال تو چون در حال من  
در چشمم چکونه در این جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت  
تا که کل زینب زکریا جان کرت



با هم جویند  
 که نیند اسید روز و صا  
 با قیاس می عشق  
 شایسته که نیست یک و صا  
 بیخود عشق چه مال  
 لطف که بود عام و صا  
 تا نماید مرزین و صا  
 با ندر زغال و صا  
 به خنجر و صا

برخاسته مرو و غیرت من ره دور است	
در باغ نشین که موسم انجور است	
جبل بقیان و خنجر اندر شاوکه	قمری ز طرب بین پرسان مسرور است
کور حسن من به یارب پله لالان و لعلوم	
خلط ایدم که سسکا و له جزان و لعلوم	
او دوه یا خندون من بچا کرد بر او کجی	حقین کلدی مکر عاشق نالان و لعلوم
سود و سرمای مجموع المدان و لعلوم	نیکیم زاهد و لوب مسجد و زبان اولدوم
شیخ صفیان کجی بونیه سدم ز تار	شدی کل کور که کلیا لره زبان اولدوم
ایتدوم اول و لبر تر سایه بگون بر	اینگه بلمدم که یقین منده سلمان اولدوم
لد احمد که من کفرده بولد و لم یان	کچن ایامده حاصل که شیان و لعلوم
کل ناکتیه و لایتم بئسکا و ده ناکول	
جان و یرو بیایه و فارانه قربان اولدوم	
مشید اعلی افغان بتمه غسم میه	بوگون صبح کل اچلور یاز او لور
غریز ساخل غنیمت بل وجودین	و فاسیه بوخ کلن عمری از او لور

تأملایه مرزبان و بختیاری  
بختیار مرزبان و بختیاری  
بختیار مرزبان و بختیاری  
بختیار مرزبان و بختیاری

شماره اول

تتمت بحمد الله تعالى في شهر ربيع الأول سنة ١٢٠٤ هـ

دیکھ کر اولادی محنت پرشہ :	شہزادہ ایچہ جلال اوشہ تیشہ
عاشق و شوق را سندنہ	خوہ و غور غمزہ و غور ناز و غور
یکہر جانڈن چچر داغ حرتون	آر تار کوڈن کوئے شان و شوگون
صبح وصلہ تیر شام فرقتون	دلیکون مطلبون نامی ساز اولور
خدا ملر دور رساق و صولندہ	جہا ہر باز و بند ایکی قو لندہ
نوارہ لرا شیلر دایم کو لندہ	یا مثل بائیلے اور کی اولو باز اولور
نبتے ہوشم بر دل ستانے	بر نورے کلشکر غچہ دمانے

دو انھی عاشق ایلہ تیر نہانے	دو انھی عاشق ایلہ تیر نہانے
عاشقون کو کلندہ نورین رازور	عاشقون کو کلندہ نورین رازور

شیرین پرتے وسادہ میخا اہم	خوش نل خجیب را ڈہ میخا اہم
من مخلص و میفروش پرچم و	پے ساقے و جام با ڈہ میخا اہم

اودوران باخون قربانے جانم	بوی چکوب کوڈلرون کوڈلرنہ کوڈلر
اماج سینمے لوک شرکان	قویوب ناشایہ کوڈلرنہ کوڈلر

در پیش خورشید و قمر از پیسار  
پیر و دودن این خواله و لار  
خضرات که که بنویسند  
با خضر بنی جود مراد مار

سیران زلف جابا بنم  
ایغ و شمع زندا بنم  
ایم

کلاه سبزه و کلاه جبهه اینیم  
در قفس خاک آشیان داریم  
کلاه خاموش و کلاه ناله اینیم  
بسیل بان و شیخ و زنده اینیم  
سیران زلف جابا اینیم



عالم کمال ابدال شاه کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین

نه غلط دور و ثوب اور ار سنده	اونے سیک اولہ اور ار سنده
اگر خواص سن اور ار سنده	برکور آخر اوندن کور لرن کور
تجے سن جو سنده طاغہ	اگر کور سن بنے سنده طاغہ
توید رقیب باخون سنده طاغہ	میاندور کور لرن کور لرن کور
بنے آید و آتہ سو دے وار	نقصا نہ باخ کور سو دے وار
بیج سلیم باشد نہ سو دے وار	اغلر اغلر دیر کور لرن کور
نبا تکل اولک یا تکل سنده	بو اکلون براد و شون سنده
ویرم نجدیم سنده	دی کوریم کور سن کور لرن کور
احول اولہ بر نقطہ در ہر اوچے	بر دور و دلا کور لرن ہر اوچے
نبا تکل سن سلطانیدر ہر اوچے	بو ایدک من دین کور لرن کور

توکل چا اید سلطان ہمار	کل حوش کلو بیا ہدی چا عذر
ساتھ کور و بیا لہر صبر قسار	برجا میلہ الدن لہر صبر قسار

باخا باخان بیا باخان  
 باخا باخان بیا باخان  
 باخا باخان بیا باخان  
 باخا باخان بیا باخان

عالم کمال ابدال شاه کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین

سن حوات قیل باخینہ ظرون	خطا اید و ایم اونے ہر ہر ظرون
کثرت عدوان اید و جان و نون چوخ تباہ	اقتناع کمد اول پیا و سرون یا علیہ
جانہ او دور دم ورم پیر لرن کور	ماکہ مجنون و شتم دیوانہ لرن کور
بر غلط سوز دور کور لرن کور	کچل ویر ویر ویر ویر ویر
حاصل اولک مجیدن نہ مت تو شے	ایند اول پیل خون افسانہ لرن کور
من ایشیدم اول کلن بخانہ لرن کور	اصل کور دوم کلوب بخانہ لرن کور
خافانیدن سالک نہ تے در بدر	قطب باخ مجنون کبھی پکانہ لرن کور
مایم کہ نکل کین چاکر مات	مایم کہ بقت بجز و ساغر مات

ای آنکھ ز سر حق شان بچویمے	آن سر عجب در بیان سر مات
دو شل شقہ خوار و زار اولدوم	شیخ یک دو و و ہد یار اولدوم
یا زور و خجہ و دروانے تمام	شیخ ضعا نہ نکل و عار اولدوم

عالم کمال ابدال شاه کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین  
 کور و بایک دین کور و بایک دین



این دل بود عاشق  
 که در دین و دنیا  
 در دین و دنیا  
 در دین و دنیا

دیر آید خدایا	خلقه بر کفر آشکارا
تکه کندی منی غامض	ساکن دشت و کوها را
در و جرات پدیدم چاره	کنج و حقه بر قدر اولدم
ایدم مال و دوسه بر تو	نعمت شاه تاجدار اولدم
چون نباتی او تو که و نیانی	سند بود غلقدن کس را اولدم
سایه بکار بر سرخ اول که و نیر	یار بر خبر احوال طمعی دن ویر
سودا جو نه سم قالمه و عرف	فرمان سکار بر پاد اول میدان
پله پوفا اولدمی بر آتیه چرخ جفا	ای صمیم صمیم
کرد و راهی شیم تارمه ایلد تو بیا	ای صمیم صمیم
بلکه چشم در وقتون ملین کبکی	رنگ ایملی انک لاکون تیه کبر
ایچه نیشم	ای صمیم صمیم
سجده اولوب کنج میگه یا	سینز اولتم زار و پناهجو شکی
اولدم از	رند مبتلا

بیکر کجده دولت جهان بیکند  
 تا بهیچ بیکر پادشاه بیکند  
 بیکر زین مردم نادان بیکند  
 بیکر زین مردم نادان بیکند

این دل بود عاشق  
 که در دین و دنیا  
 در دین و دنیا  
 در دین و دنیا

کل بود در حسن الفقیل و زین ایلد	ای فرشته خوار تا زین ایلک لقا
برده ای صمیم صمیم	هر سوختن
بر جبهه ویر بود قدر ما و کد	کر چه عاشقم زنده غلبتم شد و کد
چنوا ای صمیم صمیم	ایچه تیغ و ن
نقد جانمی خاک پایکا ایلد	لوح سینی نخل طواید و آویز منون
ای صمیم صمیم	شیع رویکا
بیکدن که دوشه باشم بر جبهه	ایترم دوشم بوجو حیرت فطی کلیم
ای صمیم صمیم	جنو شش
شق غمی ایلم تمام برورم صفا	کل نباتین صدق کد پی شش
ای صمیم صمیم	ایله امتحان
کرد و نشکد او یک پیران بولید حیا	
زاده نوزاد ز کینی قیلدون قیل	ای صمیم
تحت الحکمی اورتمه داخلی بدور	بورسم جی تر کینی قیلدون قیل
	بو عثوه و ناز تر کینی قیلدون قیل

این دل بود عاشق  
 که در دین و دنیا  
 در دین و دنیا  
 در دین و دنیا



دیلمی سوری  
 کیمیا و دوزخ  
 با کمال  
 چو کلام  
 و قوس  
 و ثبات  
 و کمال

۲۲  
چون تا به کمال رسد و شتابان شود  
خاک را غبار و پودنه ز خاک بار  
از اطلال و خرابی  
ش

شهرزاده از مادر  
و زنی بد بطور عادت نوی  
انکه در خود باقیات  
بجز رستم نداشت و راحت

<p>             ایک سن این راکر ایتم              سن کو ذرے بریا نکل              دور کہ سن این راکر ایتم              قوی دن کو مر کل جانکے              من خزینہ سیر ماری ایتم              من بوکون کہ کون یاکر ایتم              یلہ رحم نیز ماری ایتم              فیش تو کندی کلدی ہبار              بو سوخ فیشے قارے ایتم              چو کوزندم اتیدوم اتخان              من بوغرت و حاکم ایتم              برجہ قطرہ سے دے محسوس یرہ         </p>	<p>             اولک عاشقون برجہ کلدون              مونجہ کیم دیدم اولدوم اولدوم              ایک کلمن نشتم اوستہ              ہرہ غلام دوم ہرہ غلام دوم              تاب و رہ چوچ مار زلفکا :              حور جنتے ندرم مصباح              ویرمون اگر دوخے نوکے من              ساقیا کور جام خوشکوار :              من کلایتم بلبل ایتم :              چارہ قلعن اولم عاشقہ :              دور بوکون کہ رخت و سنجی :              دور لبالبات جام زر کشتے         </p>
--	---

این غزل که غزلت می باشد  
بر او که نظر کنی که غزلت  
از در صد شور و فریاد های منت  
ای که منت  
ای که منت

صفت  
 مظهر الایکام از حد  
 بین بختیم بچکین بن خنده کام هم  
 هفتی اطلاع دیوانه باب شعور  
 من کا دودین دیدر جانان کجی  
 که بنده باشن خورشید نقش  
 در میان خشت و شوق زری یکیت  
 لب خند سحران بایه فصل کو یابد

در بیان  
کسب فی سبیل  
۲۳  
ای دودہ تو جہت پیدار  
از دودہ کے  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰

۲۷

ای دھاتو جیسے پیدار  
اندر کے  
۱۹۰۱  
۱۹۰۲  
۱۹۰۳  
۱۹۰۴  
۱۹۰۵  
۱۹۰۶  
۱۹۰۷  
۱۹۰۸  
۱۹۰۹  
۱۹۱۰

۱۹۰۱  
 ۱۹۰۲  
 ۱۹۰۳  
 ۱۹۰۴  
 ۱۹۰۵  
 ۱۹۰۶  
 ۱۹۰۷  
 ۱۹۰۸  
 ۱۹۰۹  
 ۱۹۱۰  
 ۱۹۱۱  
 ۱۹۱۲  
 ۱۹۱۳  
 ۱۹۱۴  
 ۱۹۱۵  
 ۱۹۱۶  
 ۱۹۱۷  
 ۱۹۱۸  
 ۱۹۱۹  
 ۱۹۲۰  
 ۱۹۲۱  
 ۱۹۲۲  
 ۱۹۲۳  
 ۱۹۲۴  
 ۱۹۲۵  
 ۱۹۲۶  
 ۱۹۲۷  
 ۱۹۲۸  
 ۱۹۲۹  
 ۱۹۳۰  
 ۱۹۳۱  
 ۱۹۳۲  
 ۱۹۳۳  
 ۱۹۳۴  
 ۱۹۳۵  
 ۱۹۳۶  
 ۱۹۳۷  
 ۱۹۳۸  
 ۱۹۳۹  
 ۱۹۴۰  
 ۱۹۴۱  
 ۱۹۴۲  
 ۱۹۴۳  
 ۱۹۴۴  
 ۱۹۴۵  
 ۱۹۴۶  
 ۱۹۴۷  
 ۱۹۴۸  
 ۱۹۴۹  
 ۱۹۵۰  
 ۱۹۵۱  
 ۱۹۵۲  
 ۱۹۵۳  
 ۱۹۵۴  
 ۱۹۵۵  
 ۱۹۵۶  
 ۱۹۵۷  
 ۱۹۵۸  
 ۱۹۵۹  
 ۱۹۶۰  
 ۱۹۶۱  
 ۱۹۶۲  
 ۱۹۶۳  
 ۱۹۶۴  
 ۱۹۶۵  
 ۱۹۶۶  
 ۱۹۶۷  
 ۱۹۶۸  
 ۱۹۶۹  
 ۱۹۷۰  
 ۱۹۷۱  
 ۱۹۷۲  
 ۱۹۷۳  
 ۱۹۷۴  
 ۱۹۷۵  
 ۱۹۷۶  
 ۱۹۷۷  
 ۱۹۷۸  
 ۱۹۷۹  
 ۱۹۸۰  
 ۱۹۸۱  
 ۱۹۸۲  
 ۱۹۸۳  
 ۱۹۸۴  
 ۱۹۸۵  
 ۱۹۸۶  
 ۱۹۸۷  
 ۱۹۸۸  
 ۱۹۸۹  
 ۱۹۹۰  
 ۱۹۹۱  
 ۱۹۹۲  
 ۱۹۹۳  
 ۱۹۹۴  
 ۱۹۹۵  
 ۱۹۹۶  
 ۱۹۹۷  
 ۱۹۹۸  
 ۱۹۹۹  
 ۲۰۰۰  
 ۲۰۰۱  
 ۲۰۰۲  
 ۲۰۰۳  
 ۲۰۰۴  
 ۲۰۰۵  
 ۲۰۰۶  
 ۲۰۰۷  
 ۲۰۰۸  
 ۲۰۰۹  
 ۲۰۱۰  
 ۲۰۱۱  
 ۲۰۱۲  
 ۲۰۱۳  
 ۲۰۱۴  
 ۲۰۱۵  
 ۲۰۱۶  
 ۲۰۱۷  
 ۲۰۱۸  
 ۲۰۱۹  
 ۲۰۲۰  
 ۲۰۲۱  
 ۲۰۲۲  
 ۲۰۲۳  
 ۲۰۲۴  
 ۲۰۲۵  
 ۲۰۲۶  
 ۲۰۲۷  
 ۲۰۲۸  
 ۲۰۲۹  
 ۲۰۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

فی جن فاریز

کلمه که من خواست بفرماید چقدر  
را از اندیشه دانست بدو

من ذوات النور حلقه

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page is bound into a dark brown cover material.



اورومہ

۱۰۰

11

۱۰۰



در دولتی بنیاد جدید  
پایا و ملے رات از باران  
تاج سربین

دولت ناصر اربع کوفی دولت  
از زمین دولت که داشت

مذہب

درود و منی بنیاد حیات  
بیایا و علی مرآت  
تاج سربین

314







ای فوج کوی خیر بود بدید شکرستان  
چو من غمزدان نومود و شکرستان

کامه کاروان در اینجاست ای فوج  
که با هر که از دست است ای فوج

بیک جا پوزدیش قیامت را  
به یک جا پوزدیش قیامت را

همیشه بود  
ای فوج

[illegible]

ای حرمی سر و خرومان ارتو	وی شور سر قمری نالان ارتو
برہر کہ نظر کنے توئے جلوہ نما حریف لب غنچہ خندان ارتو	
صبا مندن سولہ اوکلخوارہ	طبل کستای کلون کلون
<p>تاپونکا درناہ کلون کلون غنچہ دو دافرون بستہ دلقرون اودینہ پرواہ کلون کلون کونش جانکا شکر نوزنکا در دون خستہ جانہ کلون کلون تو جاتلیوم تو جم انجہ پلنکے ایترے جانہ کلون کلون عزتہ حستہ شوکتے شانہ بویشا وسیدہ کلون کلون</p>	<p>بواجران دوشکونہ ایلر خستہ من قربانے اویم خبر غلغلون اولالہ رخا رین مشکین خالرون کوزوم جوخ حترہ در خمار کونکا اوتانرم نیچہ دیم اور نکا دول شدر بویمہ ششاقونکی لعل لب نایم سوروم دینکے ناتے ایترن سیر دنیا نے برزادہ قالمیوب دخی کمانے</p>



چند  
کتابت بادف اندر در بار بار  
ممنوعی کتابت به چه جلد و نش  
کتابت قسم کی باب غار سے  
الحمد لله رب العالمین



6

---



[illegible]

کی در بیکر دود فوٹو  
کی در بیکم نیچ دودت  
کی سبب تمام یہ مفوضہ  
کی از نیم رات دار غلام  
کی در کھوکھا کا ہے خوش  
کی در ہوش و گاہی در خوش

کلی

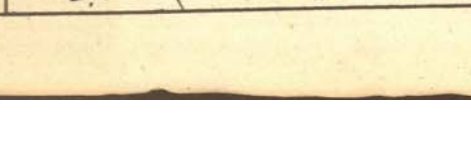


کسی از تو بد نفس تر  
کسی از تو بد نفس تر  
کسی از تو بد نفس تر  
کسی از تو بد نفس تر

۱۱

ایک جودیدہ زیارۃ شفق ہے  
زیارۃ حب درود اور در  
زیارۃ شفق ہے

بدل غمزدہ دو سو کے گلستانِ کرم  
مردمِ دیرِ شمال رخِ جا بارِ کرم  
از پنجاہِ قدیم



عاجل میبود که بعد ویرد کنند  
سازشیده هر سه از بکل و شش  
مقصود بود این تعلات مرا  
اجران بود وقت وصل و ثبت

۱۹

ای جیل تو مونس جانم  
دی جیل تو نور ایمانم  
چند راز کے بوجھ جانم  
پھر نغمہ

دل فرزند خود را بجا می آید



کاه در دیو کاه در مسکن ام خاف از زین  
کاه بشیبه کاه در مسکن ام خاف از زین  
کاه دزد که کاه در مسکن ام خاف از زین  
کاه در بوش و کاه در مسکن ام خاف از زین  
کاه در بوش و کاه در مسکن ام خاف از زین  
کاه در بوش و کاه در مسکن ام خاف از زین

کاه کاه  
خودشید



درود جانی جان  
که می بینم بهیچ کار خدیو بیای مصر  
با حق تو در دین ای صفا  
بسیار از من خوش تر و شادتر کیس  
بند بودم نظر بر همه دین ای صفا  
هیچ ندیدم که تو ما چه چنان ای صفا

۹۲

لوہیان پندرہ راتے رہے  
ازیب و قریب غنہ کردہ کینیا جہنم

ای مؤمن علم مصطفیٰ کو اور  
وہ ایک تختہ و صاحب اختیار  
تھا کہ کتب و نظائر و دیگر خوش  
ای بربر و اوصاف خدا

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

تیدی عروں آخرو من برنایے لیدون سکیمد و کوزدن ایا خان یادله و لوکو یا	
ای شیر خدا میر خیر رہے ہی پرسا ز سحر معرفت جام مرا	وی روز جزا نصیب مختصر ہے ای در شکن قطعہ غیر ہے
بلبل کیسے کل از کا مشتاقم طوطی خوشی دے لے بصیرت بصیرم	

۹۳  
که در این کتب که  
که در این کتب که  
که در این کتب که

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



انچه در این کتاب مذکور است  
از این کتاب است که در این کتاب  
حضرت آدم با او از صلا و  
شکر خود و نام او  
که در این کتاب  
مذکور است  
میرزا محمد تقی  
نویسنده

ای عشق بیا که نرد در دایه بخت  
دل زلفم ز غم ساقی بخت  
جان زلفم بیا که جان بخت  
دل زلفم ز غم ساقی بخت



در راه فاضل و شرف  
مختار و برگزیده  
در پیشگاه پادشاهان  
در فصل بار خورشید  
ایضا  
نه در دین

دفع من سید دل کلاه صحران  
من بنات دفع میل قوا  
کردار نام برین جای  
نمود لب با من ز کوفی و دیار  
امش رخ نفوت از بسک میان  
چاکت دغوت  
لنگه بود کافه عاشقان روبرو  
من بخیر حیات  
مردم



در غایت این کس با بر سر ز غم از  
 اندیشه خود را در غم از  
 هر که کار دارد از این

در غایت این کس با بر سر ز غم از  
 اندیشه خود را در غم از  
 هر که کار دارد از این

جبهه شکسته بواج کیت نورنگی لیدما  
 کج اخفای چکل بر تع و لیعدن کج  
 خم بد چ خده واهی کترت خد و ن کج  
 من لم اوله کنه قلعیه صحت بکوت  
 انتی ویکه سلما بک عیسیا و لغز  
 بزم و حده و عام ایلیه تاریکی  
 جام عقیقه عجب مکت کورده الم  
 کل بر آره ویره لیم قاف کیمی لای  
 آج فصاحت پوین ای نا افع  
 شمس تبریزی محی موت و لد  
 طبع مطبوعن ایدر مانے از نیک  
 بونه پروژ و بطایر سیمغ شکار  
 سور قیل شهید و سکر ای نا افع  
 جانی یا حده بو او دلدن مان

تا به یک خور کل ز دیباخت  
 جایی به خاطر بر سفان  
 دست را بیکر و کیش سوی سیکان  
 با سر خزان سیکرین هم زبان  
 ای حق من غلام تو ام که بودم  
 مغرور و نجین بخود را بیکان  
 از کو یار که بنایه سحر دوم

در غایت این کس با بر سر ز غم از  
 اندیشه خود را در غم از  
 هر که کار دارد از این

در غایت این کس با بر سر ز غم از  
 اندیشه خود را در غم از  
 هر که کار دارد از این

من ترانه وید عوج ساجو ز کور  
 بر چه کور سار وکی ساولد و هجور  
 شط لعلد ندر هجر کوز خیم تر م  
 شاه مرغان جهان بد خیش نقش و نگار  
 عشق ایشک ملایین جلا نایه بلای  
 دم چلو کینه دخی دوستا و زنجار  
 با سده ویتا قدم کج خفا و نایه  
 پر کرنگه کز ایت جان ظاهر  
 بهت پر سفان شامل اوال وکد  
 حمد که قبول اولد دعا سحر  
 محی اید عظم ریمی نفس مشکینه  
 بونجه لعلد و ای طوی طوی خطه  
 آفرین ناله کوفتیک سار کلد  
 سور شیرین آواز چو کین بویا

در غایت این کس با بر سر ز غم از  
 اندیشه خود را در غم از  
 هر که کار دارد از این

در غایت این کس با بر سر ز غم از  
 اندیشه خود را در غم از  
 هر که کار دارد از این



از این که در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید

اگر بکنم باز از هر چه رسید	اگر بکنم باز از هر چه رسید
بکندم ز سر و پا کلام شد	بکندم ز سر و پا کلام شد
صد داغ بدل نهادم از دست	آخر تو شبی فروغ جام شد
از آه تو زار و دلگدازم بکنم	وز دست غم تو بهزارم بکنم
خواهم که ز خود در آیم سویت	زین پیش در صبر بدارم بکنم
سینه می جا که قبیلن جا که بماند	با غمی راه قبیلن خجسته ماند
چشم مستوند و بنی که دوبا بماند	داغ این چمنی اول غمزه فغاند
در و آه تو زار و ابو خد و مکر باوه نام	راج بوفان او شد کیم بختی به
چاره توخ عاشق زار و دور بماند	کسین با نین اگر توخ کیمی تو بماند
ساقیا کلدی که غمزه نام بهار	می کلکوزی کتور دوره که دور بماند
در و صفا نه سلور لعل بن سر بماند	دور کتور کیم بچشم بلیغ اگر فغاند
ایتمه اکسینه مجنون که کلک بماند	توی دیو لک کسین عاشق غمزه

ای که در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید

از این که در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید

زاده و ن پشید کل طالب لور بماند	کون بکون مار سلور دیده بهماند
دیو و کون غم غم غم غم غم غم	لغنته قوی می ز غم غم غم غم
بر او ز کیم اوله کلکند و نون جل	تا کلکین دیوانه بویله سلیماندر
کل بنای بر او مان کفر و یک ن بر او مان	چهارم ایل بو کفر مکر جاندر
سوز دل من اگر حیات بو بک	صد چشمه خون زول رونت بو بک
از تاب و تب من آرا سو بک	نگاه به لاله نهانت بو بک
سو دکم کوز لرن آنگه جانمی	یا غمی غمزه کرون قانی تو کر
دوشت هر کیم زخی خنجر تو زدن	کویریم پوزلف دوریا که شک تر
باشه اور بندر تر شده آب	قاشکری باشلیوب ناز و عیان
امان ساقی کتور اول می مانم	بوجلا دون طبعدن اسخدر
خیل تپه اوزن کل احمر	اوده یا خد زلفن تک خبر
شرمند ایلک لعل و کو هر	کویریم بوغچه دوریا تک شک

ای که در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید  
 در این راه به هر چه رسید



۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲

دوزخ همان آدمی را است  
 که دانه صد بزم است  
 از دهر دانه چرخش نام است  
 ای دیده منک فزون تو بکجاست  
 دوزخ که دانه صد بزم است  
 ای دیده منک فزون تو بکجاست  
 دوزخ که دانه صد بزم است  
 ای دیده منک فزون تو بکجاست



بدر خدیوہ سر نابابی  
از اشی غم شدم کیا  
چند روز در غم گزشت  
تا کہ بوی گلستان می

بر آید ایام  
ناباکی

پیری  
ساقی

<p>بر بندش زنده بیاورد چه سود</p>	<p>خارج از مرز بود</p>
<p>اولیست ممکن آید ماحول با غرض</p>	<p>موردی هم ایمن شایسته غرض</p>
<p>شماره اید ز در دشت هر کج پروا نیست درین بیدار نه عاشق دیویش حال پریش نه آیت سبیل ریاض تو میدی عالم آیدیم اول رتایانه عرض</p>	<p>تا با اول که عاشق یار یوزین کور کند صورت دیوار کما و له که لال و محو باوصاف فصل گل کشیده خیر خرام شعاع عارض آنکه کوزدن شعاع</p>

<p>مست و لوسیدن ایدر عاقل و فزانه نص          ناله دندن کلوی مطرب خوشنوی نص          غفل مجنون ویر و بشیر بایانه نص          قش سندن شوکند کد کدانه نص          شور نوادن سالور عرضہ دورا نص</p>	<p>ماتہ بود لکن کرد و شرشرا سیاتین          صوت نے و نایدن عالم اولوب نص          طلعت لیلے عیان دل کند خد نص          داغ دیان اولان مافه نوکله دوزا نص          ایتہ بنایه اکثر قیل بر جرعه نوش</p>
<p>ار راه و فا اگر میا بیے چه شود          بر چهره من در می کشایه چه شود</p>	<p>از شمع رخ هر خور تو شبی          بر کلاه من رند خضایه چه شود</p>
<p>اول مد سے محن ایدم عالم جا بے عرض          مور قہام یمن شاه سلیمان عرض</p>	<p>آب و آله که عاشقہ یار یوزن کرد که          صورت دیو رنگه و لکه کلال و محو          ما و صبا فصل کل کشنه تیسخرام          شمع عاشقانه کوزدن شمع</p>
<p>شمع ایدر دوزخه هر کجہ پرو ایدر نص          دروین ایدر بارنه عاشق دیوانه نص          حال پرین نم است بسین و سچا غرض          قویمیدی عالم ایدیم اول مہتابا نص</p>	







کلمه سر مشوب چک چک  
 سبز و خرم اولوب دشت و کوها  
 باغ کوکور ساقه دور نه تظار  
 عالمه خیر و شر نه اوله حادث  
 ایدر زاهد میام انجاش  
 جای یوز قویک چرخ پونا  
 دوعی یوز مختصر من بخت فرا  
 دیمه باتن یوخه دور دولو

لاله جام محمدن کتور و بر باغ  
 دم و در حشمتن طرف جویار  
 سنه بر جاملین ایلده تر و باغ  
 حکم بزول اولور او امره باعث  
 سن فلانسن یری کمال باغ  
 در و آجره منی آینه معتبلا  
 بروم یاره تیوتا جادیم خرا  
 جرمه تا بتیر چکر جفا می

کلمه سر مشوب چک چک  
 سبز و خرم اولوب دشت و کوها  
 باغ کوکور ساقه دور نه تظار  
 عالمه خیر و شر نه اوله حادث  
 ایدر زاهد میام انجاش  
 جای یوز قویک چرخ پونا  
 دوعی یوز مختصر من بخت فرا  
 دیمه باتن یوخه دور دولو

لاله جام محمدن کتور و بر باغ  
 دم و در حشمتن طرف جویار  
 سنه بر جاملین ایلده تر و باغ  
 حکم بزول اولور او امره باعث  
 سن فلانسن یری کمال باغ  
 در و آجره منی آینه معتبلا  
 بروم یاره تیوتا جادیم خرا  
 جرمه تا بتیر چکر جفا می

نما کہ تُو باب وصالت مفتوح	مرد و شاد بھر تو ابوابِ شاد
دور کل اشق کو کل مکتی بر باقیلاخ	عقل نیلایہ و یراخ سُہرؤ با و قیلخ
کلن نوز بر ایلخ غیری را دل کل	جانے جانے و یراخ دہرہ بر ایلخ
کن ہمارا ولد اعلیٰ کل	بیل لاسدن دو تولو
کل لکھ سر شوب چچک چچک	لالہ حامد حیدر کتور و یراخ
سبز و خرم اولوب دشت و کوہ ہار	دم و راضندن طرف جویا ر
ایلاخ کتور ساقے دور زتظار	سنے بر جاسیلن ایلہ تر دماغ
عالمہ خیر و شر نہ اولہ حادث	حکم بر زن اولورا و امرہ باعث
ایمہ زہد میام انجاش	سنن طاسن یری کمالا خ
جایہ یوز قوید چرخ ہونا	در و اجڑہ سنی اتیدہ معتبلا
ودغی نوز مختصر سنن	بر دم بارہ سوتیا جامہ خرا
ایمہ با نین یوزدور دور	جرمتا با تہر چکر خفا می

<p>از جانب خدا مستغرق در کمال خیال از جانب عالم کل بر تو تامل شد چو در سر زلفین تو فدا شد چو در پیش بچه زدوشد تا یاد او بسلسل بنام او رسد از جود دور تو این باخین شد از طبع صبح زول ساعت باکوش شد دید چون غنچه خلدن را از افکاش دید که دیده بکس آه کس شد در صفا و زخندان تو دین شد گفت ایجا تون تیر بهنجیب شد بهانید دل عاشق و دلوانه شد در ضم زلف بر صد حلقه شمشیر شد</p>	<p>شاد اولون عالم حلقه مایه نقد را بر سر من چک سینده</p>	
<p>کمال کمال تو شش و ده تا شش کردن در صدر و دودوش ز تا شش صافتر گردن زینک و دوش تا شش زادر دوش کجارج و دوش تا شش کار ایچ کجارج و دوش تا شش دغل و دغل و دغل و دغل تا شش عاشق و عاشق و عاشق و عاشق تا شش عاشق و عاشق و عاشق و عاشق تا شش</p>	<p>منی تو ما بودون سن میل اتینم نار و نوره کم و کسین شجره دن سن کاک و اولمز بو صورت منور سن قمر دن سن منی کتورمه فدر یاده کل بو کوه و کمر دن سن من نلیم بال و قندک</p>	<p>کمال کل ز کفران عالم محنت عیش نخم و لیکن دلباشک</p>
<p>سندن سو کیمیم یوخ من کتمیم کوه طوره کتور منی سن بر ثوره پریده اولمز بو طلعت ایده پلیم کونه شبت ور و مے ایتیه زیاده بر رحم ایله بو فراده سل بن نوش خندک</p>	<p>ان آفا سنکا قران سنی ساله نظرون سن</p>	
<p>سندن سو کیمیم یوخ من کتمیم کوه طوره کتور منی سن بر ثوره پریده اولمز بو طلعت ایده پلیم کونه شبت ور و مے ایتیه زیاده بر رحم ایله بو فراده سل بن نوش خندک</p>	<p>سندن سو کیمیم یوخ من کتمیم کوه طوره کتور منی سن بر ثوره پریده اولمز بو طلعت ایده پلیم کونه شبت ور و مے ایتیه زیاده بر رحم ایله بو فراده سل بن نوش خندک</p>	
<p>سندن سو کیمیم یوخ من کتمیم کوه طوره کتور منی سن بر ثوره پریده اولمز بو طلعت ایده پلیم کونه شبت ور و مے ایتیه زیاده بر رحم ایله بو فراده سل بن نوش خندک</p>	<p>سندن سو کیمیم یوخ من کتمیم کوه طوره کتور منی سن بر ثوره پریده اولمز بو طلعت ایده پلیم کونه شبت ور و مے ایتیه زیاده بر رحم ایله بو فراده سل بن نوش خندک</p>	<p>سندن سو کیمیم یوخ من کتمیم کوه طوره کتور منی سن بر ثوره پریده اولمز بو طلعت ایده پلیم کونه شبت ور و مے ایتیه زیاده بر رحم ایله بو فراده سل بن نوش خندک</p>

<p>شہزادوں عالم جلد مایا نقد را بستر سن چک سینہ دا</p>	
<p>آن کل کہ زکار خان عالم قلات حبیبش بخیم ولیکن دلبر شنک</p>	<p>پیوستہ دلم بر سو اوشنا آ باعشق خود بیستہ بر دنیا آ</p>
<p>ایمان آقا سکا تو بان سنے سالہ نظرون سن</p>	
<p>سندن سو آ کیسم یوخ من گنسم کوہ طورہ کتور سننے سن بر طورہ پریدہ اولمز بو طلعت ایده ہلیم کوہ نسبت در دے اتیمہ زیادہ بر رحم ایله بفرمادہ عل بن نوش خندک</p>	<p>منی تو ما بو دؤن سن میل ایتیم نار و نورہ کم داکسن تجردن سن کک دہ اولمز بو صورت منور سن قردن سن منے کتورمہ فخر یادہ کل بو کوہ و کردن سن من نیلرم بال و قندک</p>



تا بجز عشقت ای درنا سفته	تا بجز عشقت ای درنا سفته	تا بجز عشقت ای درنا سفته
ما بکل نو بهارین شکفته	ما بکل نو بهارین شکفته	ما بکل نو بهارین شکفته
وقت که از مرزده وصلت ای سلی	وقت که از مرزده وصلت ای سلی	وقت که از مرزده وصلت ای سلی
از دل به بود و یک غم	از دل به بود و یک غم	از دل به بود و یک غم
با سر که ز داو دلبر و دین من	با سر که ز داو دلبر و دین من	با سر که ز داو دلبر و دین من
به درخشش یک غم زار و یک چین	به درخشش یک غم زار و یک چین	به درخشش یک غم زار و یک چین
نواخته	نواخته	نواخته
بارده	بارده	بارده

بازار دانه ها و حبوبات و روغن ها و سبزیجات و میوه ها و خشکبار و ...  
 و در این بازار می توان به تمام اینها دسترسی داشت.



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 ربنا انزل علينا الكتاب  
 الذي فيه الهدى والضلال  
 ربنا انزل علينا الكتاب  
 الذي فيه الهدى والضلال  
 ربنا انزل علينا الكتاب  
 الذي فيه الهدى والضلال

درست نشانی کوزه در کوزه	بختی کوزه کور اور کوزه کوزین
سجده در او زور تو بینه دستکا	کنه این مالو بینه دستکا
بو شان شان باغی کوزه کوزه	ایده المس آینه دستکا
مجنون تک سیرا تیدم خجده	سن پلین رقیب خجده و غل
کر کوزه اولدم کوزه در کوزه	فلک مننه سندن خجده و غل
تویم چن ندن در افه کیده	خجده قیدن اوغل در افه کیده
دیگر نیا ندن در کوزه در کوزه	پله کوز لردن در افه کیده
عقن کن بدن کمالا نده	بیج کیم نیایه تک کمالا نده
کوریم بیخ ساجلمون کوزه در کوزه	دانه دار کدی کمالا نده

ساقه کوزوم اول روح روانه بجاویر	کل کرد اول راحت جان بجاویر
غم دخی ایچون شهاب قید وریه	قربانوم اول تیر و کانه بجاویر
ساقیا دور دولایم بکمال دوران	حاجم مننه کوزور برجه دولان

عازم دل صاحب خفا خفا  
 عازم دل صاحب خفا خفا  
 عازم دل صاحب خفا خفا  
 عازم دل صاحب خفا خفا

که سبک اندر دست به دست  
 که سبک اندر دست به دست  
 که سبک اندر دست به دست  
 که سبک اندر دست به دست

این ترانه را که در کتاب  
 این ترانه را که در کتاب  
 این ترانه را که در کتاب  
 این ترانه را که در کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 ربنا انزل علينا الكتاب  
 الذي فيه الهدى والضلال  
 ربنا انزل علينا الكتاب  
 الذي فيه الهدى والضلال

تار زلفون کیمی منی چان ایلدا	کوتور اول روح وایله منی برجان
کوسون و زک کوز لردن مجنون	مالو بیلدا فرجه مننه زندان
عقندن کوزله عجب نفعه قیدم ده	عقل عصا کین آید مننه دیوانه
قورخانه یان فراون سر ندن ایلدا	صدیقین دوست اوکی برجه شردان
اسم اعظم دین اسم علیدر مابنه	کریمه چایره سناس کیمی هر پانه
ایتمه اقرار بنایه بوزنه مابنه	کلز ایمانه یعین آند ایچن وانه

ای باد صبا که خرد و پرویزه	شیرین بویله که برجه کلون بیزه
کر کل حق پلورده شایسته	نقصان کوزور نعل زر شید بیزه
ای پونا کوزوم چرخ افغانه کولگی	یاندزده مو سجه آتش همجانه کولگی
بردم کوزور اول کیمی خاردن نقاب	ای سنکدل یوزمه سبله جان کولگی
قیل لوح سینی دنف ناک بیا	برشا و قیل طارده همخانه کولگی

ان ناله غل سینه غل  
 ان ناله غل سینه غل  
 ان ناله غل سینه غل  
 ان ناله غل سینه غل



سحر کو کون اب جان کزیده ایم  
 دست از پشت پاره کو تشنه ایم  
 یاد رسد غلغلہ رخ یاد دیدہ ایم  
 ای چرخ انداخته لب عالم

دوزخ نام را باغ و قیام  
 دوزخ نام را باغ و قیام  
 دوزخ نام را باغ و قیام  
 دوزخ نام را باغ و قیام

بر جود میدان و تریخی تیر و دل کباب	دو در ساقی جان بود رفیق کنگلی
دیر باد دست قیل سال هم ایام	دشت چمنه سالد بود لونه کو نخلی
ای دلبر سکر دی یار تند خو	سالدون حجاب و چاه زنده کو نخلی
دور خنده حلقه درن زلف خم بزم	اوله لیکن کند ایل زنده کو نخلی
رحم ایل بر کو زدن خان فاطمه	ایست بر تن او با و کمر کانه کو نخلی
بومرغ دل که دانه فانی سیری در	قلش لیا و اولف پرشیا کو نخلی
حلا کو زدن سو تو بختی قائم	ایست که خمره دن ایل و دیرانه کو نخلی
چلم بکانه سحر او دست کو زدن	مجنون گنجی و تو شدی میایا کو نخلی
صفایه یار ایلدین زلف پر خم	نقش خدرن ایلدینم فانه کو نخلی
چیزان اولان حلا لک کلان کالور	پچا آبار سیر کاستانه کو نخلی
بر کعبه عاشق و لوب لیم حجاب	پروانه تک بر نقش سوزانه کو نخلی
هجرت خدی بسکه کوزدن سر	تورخم بود که عرق ایلده طوفان کنگلی
ایش تیر اوله زهد و بادن باتیا	
جام طردن ایلدین بکانه کو نخلی	

یار کشید جلوه بیکبار از میان  
 ای کجایان غنچه لب و سیم خندان  
 سحر بر کز سحر و شکر دانه  
 حیا بود که در دانه سحر و شکر دانه

۱۱۳

سحر کو کون اب جان کزیده ایم  
 دست از پشت پاره کو تشنه ایم  
 یاد رسد غلغلہ رخ یاد دیدہ ایم  
 ای چرخ انداخته لب عالم

دوزخ نام را باغ و قیام  
 دوزخ نام را باغ و قیام  
 دوزخ نام را باغ و قیام  
 دوزخ نام را باغ و قیام

بر جود میدان و تریخی تیر و دل کباب	دو در ساقی جان بود رفیق کنگلی
دیر باد دست قیل سال هم ایام	دشت چمنه سالد بود لونه کو نخلی
ای دلبر سکر دی یار تند خو	سالدون حجاب و چاه زنده کو نخلی
دور خنده حلقه درن زلف خم بزم	اوله لیکن کند ایل زنده کو نخلی
رحم ایل بر کو زدن خان فاطمه	ایست بر تن او با و کمر کانه کو نخلی
بومرغ دل که دانه فانی سیری در	قلش لیا و اولف پرشیا کو نخلی
حلا کو زدن سو تو بختی قائم	ایست که خمره دن ایل و دیرانه کو نخلی
چلم بکانه سحر او دست کو زدن	مجنون گنجی و تو شدی میایا کو نخلی
صفایه یار ایلدین زلف پر خم	نقش خدرن ایلدینم فانه کو نخلی
چیزان اولان حلا لک کلان کالور	پچا آبار سیر کاستانه کو نخلی
بر کعبه عاشق و لوب لیم حجاب	پروانه تک بر نقش سوزانه کو نخلی
هجرت خدی بسکه کوزدن سر	تورخم بود که عرق ایلده طوفان کنگلی
ایش تیر اوله زهد و بادن باتیا	
جام طردن ایلدین بکانه کو نخلی	

یار کشید جلوه بیکبار از میان  
 ای کجایان غنچه لب و سیم خندان  
 سحر بر کز سحر و شکر دانه  
 حیا بود که در دانه سحر و شکر دانه

۱۱۴



[illegible]

سالمس من بو مانتی نظرون علی	کیمیر دیم خدخون جردن چلے
کندی که فصل نو بهار ای	بر مارده قالو بیا و کلعد رایت
میخانی که کتور او فیه میبانه	ویرمه بنگا مو شجاعت کاپا
ساته کتور اول جام رزاق کور	سال کردنه بر اوج رنج کور
اسکندره سولیکه تمون طمانه	کوتر او کنا بر او آب چو کور
ساته من بر پاله شراب کتور	یاد کیم بر کتور کتاب کتور
آتش که فیه قومیه قالا فیه	دور چو ایشیکه بر نجه خطاب کتور
بر خلی اچوب شکوفه بر بار اولد	میل کل ایچون چنده سبار اولد
ساته کتور اول باؤه حمره کور	اسباب قالا تخمه پر کاوه اولد



<p>سابقہ دور آتے اور باڈہ کلر کہ برجام تیر بومرغ خوش شکہ</p>		<p>سابقہ دور آتے اور باڈہ کلر کہ برجام تیر بومرغ خوش شکہ</p>	
<p>تا طرف کاستا آچم بربر و بال بو کچ قفس منے کور و کچ</p>		<p>تا طرف کاستا آچم بربر و بال بو کچ قفس منے کور و کچ</p>	
<p>سامسین پو بیٹے نظرون یا علی ایجو کو با شہنہ نومہ کردن یا علی</p>		<p>سامسین پو بیٹے نظرون یا علی ایجو کو با شہنہ نومہ کردن یا علی</p>	
<p>کلمہ داخی سنون و کا ہکا فرامی تا کو راخ نہ ایش تر بو شتم بردن علی</p>		<p>کلمہ داخی سنون و کا ہکا فرامی تا کو راخ نہ ایش تر بو شتم بردن علی</p>	
<p>بو بقعہ کویم پیٹہ آباد اولون بنادقین کشتے بوئے شاو اولون</p>		<p>بو بقعہ کویم پیٹہ آباد اولون بنادقین کشتے بوئے شاو اولون</p>	
<p>بر شہیقین کہ قصر شیرین دور بو معا کر بون کر کہ فرما اولون</p>		<p>بر شہیقین کہ قصر شیرین دور بو معا کر بون کر کہ فرما اولون</p>	
<p>ساقہ بڑہ دور باڈہ کلر کہ کتور کر باڈہ ناب اولہ کیت کتور</p>		<p>ساقہ بڑہ دور باڈہ کلر کہ کتور کر باڈہ ناب اولہ کیت کتور</p>	
<p>القصہ کتور و ندان یسہ یا بودن ساقہ بو ساقہ نہ دیک اولد کہ</p>		<p>القصہ کتور و ندان یسہ یا بودن ساقہ بو ساقہ نہ دیک اولد کہ</p>	
<p>شیدن و کا سلیہ جک اولد کہ ساقہ بو ساقہ نہ دیک اولد کہ</p>		<p>شیدن و کا سلیہ جک اولد کہ ساقہ بو ساقہ نہ دیک اولد کہ</p>	
<p>فرخ فرات قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس</p>		<p>فرخ فرات قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس</p>	

ایم سبب عشق را ز یاد زشت  
چون کوشش گدازد و دل ازین  
بران دزد که بستاند است این دزد  
بازم از دزد کسب ملک است این دزد  
بسی دزدان بر دزد سرور لا زشت

باز شکر دل رسته اندر خاک زریب  
بعد طرب میریت مدد نوز زریب  
مندان غلط کسب حکمت آفتاب  
خزانہ نوز توان گفت و جمال تو عیب  
که وضع مرد و فانیست که زیار

<p>بو باڈہ نے کور کہ برطا و کس کچی بو قطرہ دل ہزار یک اولد کہ</p>		<p>بو باڈہ نے کور کہ برطا و کس کچی بو قطرہ دل ہزار یک اولد کہ</p>	
<p>تا اولد کہ کل و خانہ مال مایل بندیدہ ی و زلف کاکل کاکل</p>		<p>تا اولد کہ کل و خانہ مال مایل بندیدہ ی و زلف کاکل کاکل</p>	
<p>بر بوسہ دن و کس باغی قنایت سن کل کور کاد ایدہ حاصل</p>		<p>بر بوسہ دن و کس باغی قنایت سن کل کور کاد ایدہ حاصل</p>	
<p>ایام ہمار و فصل کل کلد کہ ہر لار اندہ جام مل کلد کہ</p>		<p>ایام ہمار و فصل کل کلد کہ ہر لار اندہ جام مل کلد کہ</p>	
<p>لا تعذ خذ کا ساقہ قنایت ما قال قرابہ وقت قنایت</p>		<p>لا تعذ خذ کا ساقہ قنایت ما قال قرابہ وقت قنایت</p>	
<p>ساقہ بو قدر خیال دن حاصل نہ بورج غم و طال دن حاصل نہ</p>		<p>ساقہ بو قدر خیال دن حاصل نہ بورج غم و طال دن حاصل نہ</p>	
<p>دور بادہ کتور کر و شہ برجام تیر بو پیدہ قیل و قال دن حاصل نہ</p>		<p>دور بادہ کتور کر و شہ برجام تیر بو پیدہ قیل و قال دن حاصل نہ</p>	
<p>ساقہ بیک کیم دور دوران ایملر بو جاشق چچارہ پچان ایملر</p>		<p>ساقہ بیک کیم دور دوران ایملر بو جاشق چچارہ پچان ایملر</p>	
<p>بر جامیک کشا و ایدہ بو سکینے انہ چلور کہ تختیہ اجان ایملر</p>		<p>بر جامیک کشا و ایدہ بو سکینے انہ چلور کہ تختیہ اجان ایملر</p>	
<p>فرخ فرات قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس</p>		<p>فرخ فرات قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس قندس</p>	

ساقہ بیک کیم دور دوران ایملر  
بو جاشق چچارہ پچان ایملر  
بر جامیک کشا و ایدہ بو سکینے  
انہ چلور کہ تختیہ اجان ایملر

بسیا دوش بعد از رنج قفس  
پریشان نومہ زمان قوم ایند سبب  
بعد از آن گفت کہ غمزد نومہ زبانت کس  
ای صبا کہ چنان چمن باز سے  
نعت ابرمان سرور و لایر جان را

مضطرب حال کردان من چنان  
ایک کیم کسے از غم سار  
آہ و صدای غم زبانت  
خند و صند زبانت وصال جانان



چند بر چیدن این مطوب و بنور سرد  
که بر سر هوش از ای کلانک برود  
بجو بخانه و دعت به بر او  
نوشی و آفت یک سانه از سر او  
تو که سر لخته نوی دیار او را







ایات کلمه جوش هی هی		برجام بریز مایه خوشش هی هی
زین پیش کن ماز و من تیرم باز	از دست تو من گرفتمش هی هی	
انوار جمال مصطفی راصلوات	آن کلین باغ اصطفی راصلوات	
شایسته انبیا رسول ثقلین	آن سایر عرش کبریا راصلوات	
شایسته جلال و لیا راصلوات	آن صاحب تاج انوار راصلوات	
داماد کجی زوج بتول حذرا	میر و سرایش راصلوات	
صبح اول که کتور تریا بیاتی	آینه بنی خم بختی کبیا بیاتی	
مستانه کتور جام حبی دیر مایه	ساز اولش عجب چک ربا بیاتی	
بر کبر دهن دلا تور کوی علی	تامت ثوی مکتور از پوی علی	
با دشمن اولا رند اگر هر کن	اوداند و دوا افکار و بارو حلق	

ایات کلمه جوش هی هی  
برجام بریز مایه خوشش هی هی  
زین پیش کن ماز و من تیرم باز  
از دست تو من گرفتمش هی هی  
انوار جمال مصطفی راصلوات  
آن کلین باغ اصطفی راصلوات  
شایسته انبیا رسول ثقلین  
آن سایر عرش کبریا راصلوات  
شایسته جلال و لیا راصلوات  
آن صاحب تاج انوار راصلوات  
داماد کجی زوج بتول حذرا  
میر و سرایش راصلوات  
صبح اول که کتور تریا بیاتی  
آینه بنی خم بختی کبیا بیاتی  
مستانه کتور جام حبی دیر مایه  
ساز اولش عجب چک ربا بیاتی  
بر کبر دهن دلا تور کوی علی  
تامت ثوی مکتور از پوی علی  
با دشمن اولا رند اگر هر کن  
اوداند و دوا افکار و بارو حلق

ایات کلمه جوش هی هی  
برجام بریز مایه خوشش هی هی  
زین پیش کن ماز و من تیرم باز  
از دست تو من گرفتمش هی هی  
انوار جمال مصطفی راصلوات  
آن کلین باغ اصطفی راصلوات  
شایسته انبیا رسول ثقلین  
آن سایر عرش کبریا راصلوات  
شایسته جلال و لیا راصلوات  
آن صاحب تاج انوار راصلوات  
داماد کجی زوج بتول حذرا  
میر و سرایش راصلوات  
صبح اول که کتور تریا بیاتی  
آینه بنی خم بختی کبیا بیاتی  
مستانه کتور جام حبی دیر مایه  
ساز اولش عجب چک ربا بیاتی  
بر کبر دهن دلا تور کوی علی  
تامت ثوی مکتور از پوی علی  
با دشمن اولا رند اگر هر کن  
اوداند و دوا افکار و بارو حلق

سرست یلده دم که میخانه لریچره	اولدم که رولایچره فرزان لریچره	
یاعلوم اوده سجاد و دستار و دای	براد ایلده دم من دخی بر لریچره	
ایونج پری طلقشای سر و کل ایلدم	کرمه سنی ماری میل سکان لریچره	
اول زکس متون نه فوخر و وحیدیا	ساکه منی مجنون یکی دیلونه لریچره	
کل ویر بکار جاده دیا کلغام	تامست یازیم بو یور افانده لریچره	
باشه بوت لاله رخ بو خدو نظیر	با خدیم نیچه من صورته تجان لریچره	
اول کنج خفی دن بر اثر بولدم غر	جانم چورید هیچ ریه ویرانه لریچره	
ای کوشرا ایچون آه چکن زاهد ایلده	میخانه ده کل کور او پیال لریچره	
خواص کیمی غوطه در ب بکوره نیانی	اول کوهری تیرتا پاد دانه لریچره	

سرست یلده دم که میخانه لریچره  
اولدم که رولایچره فرزان لریچره  
یاعلوم اوده سجاد و دستار و دای  
براد ایلده دم من دخی بر لریچره  
ایونج پری طلقشای سر و کل ایلدم  
کرمه سنی ماری میل سکان لریچره  
اول زکس متون نه فوخر و وحیدیا  
ساکه منی مجنون یکی دیلونه لریچره  
کل ویر بکار جاده دیا کلغام  
تامست یازیم بو یور افانده لریچره  
باشه بوت لاله رخ بو خدو نظیر  
با خدیم نیچه من صورته تجان لریچره  
اول کنج خفی دن بر اثر بولدم غر  
جانم چورید هیچ ریه ویرانه لریچره  
ای کوشرا ایچون آه چکن زاهد ایلده  
میخانه ده کل کور او پیال لریچره  
خواص کیمی غوطه در ب بکوره نیانی  
اول کوهری تیرتا پاد دانه لریچره

سرست یلده دم که میخانه لریچره  
اولدم که رولایچره فرزان لریچره  
یاعلوم اوده سجاد و دستار و دای  
براد ایلده دم من دخی بر لریچره  
ایونج پری طلقشای سر و کل ایلدم  
کرمه سنی ماری میل سکان لریچره  
اول زکس متون نه فوخر و وحیدیا  
ساکه منی مجنون یکی دیلونه لریچره  
کل ویر بکار جاده دیا کلغام  
تامست یازیم بو یور افانده لریچره  
باشه بوت لاله رخ بو خدو نظیر  
با خدیم نیچه من صورته تجان لریچره  
اول کنج خفی دن بر اثر بولدم غر  
جانم چورید هیچ ریه ویرانه لریچره  
ای کوشرا ایچون آه چکن زاهد ایلده  
میخانه ده کل کور او پیال لریچره  
خواص کیمی غوطه در ب بکوره نیانی  
اول کوهری تیرتا پاد دانه لریچره

سرست یلده دم که میخانه لریچره  
اولدم که رولایچره فرزان لریچره  
یاعلوم اوده سجاد و دستار و دای  
براد ایلده دم من دخی بر لریچره  
ایونج پری طلقشای سر و کل ایلدم  
کرمه سنی ماری میل سکان لریچره  
اول زکس متون نه فوخر و وحیدیا  
ساکه منی مجنون یکی دیلونه لریچره  
کل ویر بکار جاده دیا کلغام  
تامست یازیم بو یور افانده لریچره  
باشه بوت لاله رخ بو خدو نظیر  
با خدیم نیچه من صورته تجان لریچره  
اول کنج خفی دن بر اثر بولدم غر  
جانم چورید هیچ ریه ویرانه لریچره  
ای کوشرا ایچون آه چکن زاهد ایلده  
میخانه ده کل کور او پیال لریچره  
خواص کیمی غوطه در ب بکوره نیانی  
اول کوهری تیرتا پاد دانه لریچره



این که میگوید که من دارم هم در دست خود  
باشم تا در غفلت من بشوایم نقد  
از دست برآورد و در دست  
هر کسی که

چو بون بادا  
 سخی و شادام زل خور  
 عشق تو ای دلبر هر دل که نیار دسر  
 ای کجایم که ز غم خنک بادا  
 سحر شده دگر دین خنک بادا  
 ای کجایم که ز غم خنک بادا  
 سحر شده دگر دین خنک بادا  
 ای کجایم که ز غم خنک بادا  
 سحر شده دگر دین خنک بادا

۱۵۸  
 آرزو

این نقل را در دو روز که گذشت در بارانها  
از خاکسار چون زاده نوین جلا کردیم  
از نوین جلا کردیم در دامن کسار  
از نوین جلا کردیم در دامن کسار

اور روز ازل ساتے عشاق توئے	ستائے بدہ جام و مادام ہی ہے
در وصف حق بخوان لواحصینا را	تا در کفنی نصیلت مولا را
خدا ہی کہ بہ سترکت کنزاً برسی	ہر لحظہ بکجی کلا لا را
گر بر رخ من درمی کشایہ چه شود	ہر رخ خود بمن نمایہ چه شود
از لعل لب روح قنایت آیا	بر کوشش من در بد صلا یہ چه شود
سنون یک شہنشاہ رسوا شدہ	بر جبرہ طلائع ایاغی کرک
کشن ساعدہ کلب و دراجہ	قیانغن دمی ایاغی کرک
اکو نکا کیسن کوندہ فیالے	پیلے باغیے خنجر رستہ فیالے
قورون مجنون چک مینالے	اندہ ساقی نون ایاغی کرک
قیانچہ نیچہ دیک چکلہ	سنی کور جان زادہ نرہ چکلہ



بیوم از بخت جان قابل درود  
 صدق کند جهان بجز دانه رو  
 من پیمان از در رخسار بجز دانه رو  
 مت جام از دست مرشد فرزند ما  
 در خمیر دل خود اینهمه کلان کارم  
 که در ده جلوه کند دلبر نیت ما  
 از پیرانه کل بس فروشت گزشت  
 از پیرانه کل بس فروشت گزشت  
 که هر طوطی بجز این نیت ما  
 ای روزی

این خوش جهان ببالدست بیان ما  
 از خوش خدایه در بر رخ بیان ما  
 عشق سرور نغمی همچون ترانه ما  
 دایم که تو پرده زاردهم و گمان ما  
 از غلغله



از شاهین شهبود مشهور و در کون و مکان و جود  
لیله تو بخود قیس بخار و جود  
فرمانده باد محمود تو







عجلت کر وقت  
نہیں تو اسے بھی مغرب کی سی  
تیرا بچہ بازی و طرح آپ کو  
ایش کی وقت غلط جا بے بسید

[illegible]



برادر منی که در راه کاشانی  
تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم  
تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم  
تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم

این دیو را فقط پرکار از دست  
ببردل عاشقان و بخوار از دست

کسی عاقل کی دیوانه گشت  
کسی معرکه کی دیوانه گشت

۱۳۶

سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب

مده شکر که شد و کا صبح معلول شد شمن تیره دل شمشیر بود	برادر منی که در راه کاشانی تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم
برخیزد لاکه رقص مستانه کنیم شکرائه این که گشت عاقل معلول	برادر منی که در راه کاشانی تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم
ای خسرو رو یارین کل برجه کلان	تا مصهر رخت بر تو ما تون کل در بخت
آن ترکس جا دوت ساکه بنی صحرایه	ابر و سه کما ندرت ایند که منی دونه
ساقی زکرم جامی لفظایین زره	بر دور سرت کردم بر دور ایستاده
بر خیزد و خرامان کن اول قامت بچو	ابن عاشق مجنون را بر و لپچایه
بگذر به سر لیل لایین و بود و سبدن	خاک ره زندان شو اول و خامیخانه

دوش از غم دل یک دم  
براده کذا یتیم

۵

تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم  
تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم  
تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم  
تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم

این دیو را فقط پرکار از دست  
ببردل عاشقان و بخوار از دست

کسی عاقل کی دیوانه گشت  
کسی معرکه کی دیوانه گشت

۱۳۶

سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب  
سوی خورشیدم اندر رخ آفتاب

مده شکر که شد و کا صبح معلول شد شمن تیره دل شمشیر بود	برادر منی که در راه کاشانی تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم
برخیزد لاکه رقص مستانه کنیم شکرائه این که گشت عاقل معلول	برادر منی که در راه کاشانی تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم تا من بچایان ما را دیدم تو ندیدم
ای خسرو رو یارین کل برجه کلان	تا مصهر رخت بر تو ما تون کل در بخت
آن ترکس جا دوت ساکه بنی صحرایه	ابر و سه کما ندرت ایند که منی دونه
ساقی زکرم جامی لفظایین زره	بر دور سرت کردم بر دور ایستاده
بر خیزد و خرامان کن اول قامت بچو	ابن عاشق مجنون را بر و لپچایه
بگذر به سر لیل لایین و بود و سبدن	خاک ره زندان شو اول و خامیخانه

دوش از غم دل یک دم  
براده کذا یتیم

۵



ایضاً  
دہلیت

ایمنی و سلامت

ایضاً پس رفتن مع غفران  
ایضاً یک کلمه گفت شکر و صبر  
بکشاید که از کار خود و شکر  
ای قصد کرد که کار خودی

مجلس عشق فیض ارباب سید  
خاک کن کعبه ارباب سید  
یو یکده رو که وقت در ارباب

از وقت رویت اینم شدیم  
چون پدر شدیم ایضا ز نیکو شدیم

موسیٰ میساید	
ہندو لڑکے	
اروہ پو پو لڑکے	
کے	

۱۳۹

ای فخر خدایان از تو  
دی رفعت خفته سر بیاورد  
در کعبه در دنیا  
نوسه همه

کتابخانه عمومی  
موزه و کتابخانه  
موزه و کتابخانه  
موزه و کتابخانه

۱۰۰

<p>در خلوت ز خضر ہی میسباید معموری ملک شہی میسباید</p>	
<p>بانور سارہ راہ رفتن نون کردم در ہی ترا مہی میسباید</p>	
<p>چرخ دولاند کم کم کورم دل چہم دور سخت ناسا ہے تا ایتہ کویند جدا کنج مخفی دلہ وینا با چشم زلفہ در سن نیز ایلطعت شکر لب جو رہا مختہ جہزہ عمرم باشہ گلہ امی حسم باعتیہ کجا دعا نام کہ سہم عشق پیش</p>	<p>گوریدم نیز ایلدم دیکہ بندہ دلر کیمے داد و فریاد ایلدم چو قلہ درہ بو دلر کیمے اولشم ویرانہ لر سلطانیہ با قیولر کیمے آلغ اولوب نیات اغز نہ غولر کیمے حیف کیم تو ایلدم بو نیکا گولر کیمے ذکر ہو اولدم ہر خطہ یا ہو کر کیمے</p>
<p>تا کرو ورسون بناترہ بوی لغندن ہر طرف بلاناید مچو نہ ہو لور کیمے</p>	
<p>ہر نہ کہدہ لوگون نوا تا پدی کند برجا میلہ کورنچہ صفا تا پدی کند</p>	<p>میخانہ دہ می عجیب نہا تا پدی کند آیندہ دل کہدہ نگم تروش اید</p>







کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

چکوب ہر آفتاب عالم فریاد	نہ کو زلے نورنی برکات دے یا ندرد
قیلوب کیلے چکے شیشہ ہر ست	تو کوب کو روم شیک زار زار یا ندرد
نجد ویم کہ منی یا ندرب نہ قہار	موجس لوسی کمی تو کہ غار یا ندرد
اد جادو کو رسکا قربان ہو مالک	سکا کمان سنے رو کار یا ندرد
قرآن و لندہ و لیلہ شجر تو کرین	قصا کو رہ منی نو ہمار یا ندرد
نہ جام چل چو تہ کل مراد دروہ	عیش حب منی رنج خار یا ندرد

بناتے اتمہ کاپت کہ او دو تو باہم  
 او بے نوا بندہ چرخ اشکار یا ندرد

دو دم کہ خوش ہنسکے لہو لہو	ساتھ اماند و دروہ ویرجانیہ
جام بکور آل سال مرغ روہ	چینا پر کاریا کین دیوانہ
کدی بہار جان فراہی زہریتلا	متانہ دستی قبل کرم شکرانہ
مطر بہرین وار ایدہ کاراوب بوب	ترکانہ سدا ایدہ ہجائے چھائیے
ساتھ نہر بوبیلکہ بوجہ مستہ برہ	چکے شیکے توک بوجہ چھائیے
بوزم خاص اندر آرمکاہ قدرد	آج قاپو کی سال نازیدہ چکائیے

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

آشیان مرغ دل و لعل زلف	بایقہ کی مسکن دیوہ ویرانہ
ساتھ چرخ روشن بیہ زہری کیلے	کرم قصانہ پروانہ نے
ای ہمد خوش بل ہرقاہ سنسنائے	یاد ایدہ کو حکم کہ جانانہ
ای بل شیرین زبان وی کو خوش	ایدن قابل شکرہ افانہ
سن دوست و دشمن پلیم شج و پلیم	توجہ ویر من کجہ دن تھانہ
پلیم کل خار ماند ویر یا ہشمار	دیوانہ دن فرق ینہم فرزانہ
عزہ ویر جارا یون کا خرد ایلون	آلون کر پوکو ہر کیدانہ
مسجد گر ویر زادہ خاندہی	کل سن بناتے مسکنات یا ندرد

صد شکر کہ قہر صفحا پد کتہ	ساتھ اے جام بے ریا تاپد کتہ
برخندہ کہ مرکب و لون در مانے	
بر جاسیلہ کو رنجہ شفا تاپد کتہ	
آہ کہ کور دوم کہ برت پیکری	موکر و غنچہ لب کلخ خوش نظری
برضہ شوخ و شکستیم بولانہ	زلف سیاہین کورنہ رنہ غنچہ

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من

کہ تو عالم را کہ کنی کی بیاد من  
 دل عالم بگویم خدایا خدایا  
 عاشق غمناک تو خوش دل عالم من  
 دیکہ کنی کی بیاد من







۱۴۶  
 این نسخه را در روز دوشنبه ماه رجب سال ۱۰۰۰  
 در شهر تبریز در منزلت خان خانان  
 در حضور جمعی از اعیان و اشراف  
 و در پیشگاه آن بزرگوار  
 در روز دوشنبه ماه رجب سال ۱۰۰۰  
 در شهر تبریز در منزلت خان خانان  
 در حضور جمعی از اعیان و اشراف  
 و در پیشگاه آن بزرگوار  
 در روز دوشنبه ماه رجب سال ۱۰۰۰  
 در شهر تبریز در منزلت خان خانان  
 در حضور جمعی از اعیان و اشراف  
 و در پیشگاه آن بزرگوار

بوسه دهیم که کله‌ی برین ساق	چرخ خفته کوزل جیف برآز سازه
خوش باشن لاکه پاک ولد رسید	بر جاشن زارانه یار رسید
صد شکر که کار و کار جهان شد طی	ایام وصال و وقت احضار رسید
سحر میانه اطاعت کرد و دست و پرودا	که کور دوم او نه که بر جایش رسید
مسکن لاف میکنند هر صبح طوق بوسه	فری طلس کنند به شمع و شمع
لکه نظری که سخن کس و دفا پرور	بت هر و کل و شب و روزی که کور و
سمن رخسار کین موشاپن فامیت	سر رشته و جاد و سر با و شوش و خوا
کورد ساعده و دو قندل و کله و دست	ذاعلی عقل باشد آن آتش بودا
پریشان اولد احوال تو کند صبر و امان	کر بیان چاک اید و در دوم بریدن
منی کور یک بو حالده و سر و باغ دلنده	
کلوب یا منده کلندی انده ساغر میانه	
کرم قیلد سکا جالوبه و دانه کور	دوره و او بدوم غنیمت دیدم ای کرم

اگر کور یک  
 دلم چه خوش

۱۴۷  
 این نسخه را در روز دوشنبه ماه رجب سال ۱۰۰۰  
 در شهر تبریز در منزلت خان خانان  
 در حضور جمعی از اعیان و اشراف  
 و در پیشگاه آن بزرگوار  
 در روز دوشنبه ماه رجب سال ۱۰۰۰  
 در شهر تبریز در منزلت خان خانان  
 در حضور جمعی از اعیان و اشراف  
 و در پیشگاه آن بزرگوار

اگر کور یک دیوین سحر و جادو	دو تو نقش ره بخون کز روی کجی صحرا
باقی حمد قیل انه من شکر و ثناء الله	که مجنون متاع این سنکوار روزی بدو
جیف پلند و کم کیم بو عیسی شاکار	بو جاکشی خسته و اشقی یار جان مستان
ایسته ایسته	ایسته ایسته
ای حباب و دم جان خدایک عاصی	بو قلندری و سمندری او شکر دانی
یاره حسن مولد	ایسته ایسته
تیر کور و جود و تیر استار تیر و جود	کیم دیون کوریم او و دانه قیلد
زار و پشدار	ایسته ایسته
روخده و قاصدم که ندم یار و دیو	دو غرسین دیون آیمون نهان کینه
ایلیسم عیان	ایسته ایسته
یکشم یوله چشم بنگار که طور کالینه	برقش منی دل و فاشا ریلد پریان
کوه طور کل اید بر کداز	ایسته ایسته

اگر کور یک  
 دلم چه خوش



ایام سبکداری  
بر وقت عین سبکداری  
یاری



ای روی خوش تازه بهار عاشق  
یوسف بهرم با کجاشاد

<p>ترک میدایت تمام را دوستند</p> <p>بوندند هب دور نه این ای بنا به براتون</p> <p>سن نه کافوسن که سندن حلقه کافوسن</p>	<p>کند شوریده کو شکم عاشق برکند راو</p> <p>اولوبه مجنون کی سرت جام او</p> <p>دو شو باشکم کمی هر دم کو زین بزم</p> <p>دو تو باشم ز دل مسکن اوچین بزم</p> <p>شجاعت ملکن سالار کید و حضرت عبا</p> <p>کسر و غر و خون غارت انکار کنم</p> <p>منی و دل همد دور بدن سترق</p> <p>ایه بین عاشق جان کو قاین که زو</p> <p>نوکون کوزدن شرکم دبددم او شل چما</p> <p>سپوشت که کل سر خرق عقالو دود</p> <p>خرابت و ساجاتی کو زبیر اید و دم</p>
---	---

۱۵۰

مجلس پنجم در روز پنجشنبه  
در روز دوشنبه این نوبت  
حضرت که به پیشانی است تمام  
مجلس را فراموش کرد

تاجیه کن کار کش و مار  
 مار ساقیم اندر سراه  
 از بیب درار رفتند درار  
 از دیو و دل بی شکایت دم  
 در هر درار دو صد کلایت دم  
 یکن  
 می

این غم دل نیست و غم گفتن  
رازیت درو کرد من رازات دارم

در کون و مکان شیر نشانی علیت  
در آن جمال صفت ازل علیت  
در هر دو دل و جان با آن علیت  
نعمت ازل علیت

سنی برست مل ساقی یا مانا کو بری یا  
محبت شہزاد نو ساعین سپہ سہن جا  
کتور ساقی محبتی جو بری بل بری  
سنی بر جو ہر سدن آتے پر بل بری فاق  
سنی ولدہ کتم کتم بریدتی فلا کہ  
ایتھ بادہ کلکن جیانت دور رو حد  
اچشم چرخان مرزدن کلکن ابرو  
کشی شیر و چاکم کوزن و کوہ یو لکدا  
کو رو ب بغرہ یغنی اولوچیان و شش  
کتور اول ج ریحا نوک اولام در افشا  
برسل بر خیمدن یا مانا نیرن بجوانہ  
داغی نویہ کلک کر کھی مار سدر لشن  
دو شہر باشندہ بر نین شورو سو داسے  
خوش اول عاشق صادق کہ اولش حدیہ

هم شد شاه  
فر  
بوجول او را به فرستاد که  
بشدت بفرستاد که  
۱۰۱  
ایضا فر  
سازد و که شکایت الیوم و مع  
عادت می گوید در آن

کون میدی دوا دود و دوا  
 یانیدی پروان چرخانی گشته  
 زنده دوا تو هم بگویند این  
 چنانم که تو هم بگویند این  
 در دوا تو این بگویند این  
 سالی دوا تو این بگویند این



کلمه در ده کل نایب جلیل  
 یاقا به به نایب جلیل  
 کلمه در ده کل نایب جلیل  
 یاقا به به نایب جلیل

<p>سجده الله تعالی و کعبه نبوی و اولاد                  دو تو بیکت که میان چکر بنده                  محنت تو با غمی نه ملر بر تو را دغی                  اگر بخونه نایب من پیل غفلت                  پیرم خبر شیرین ندندن بر تنغ تاب                  نه حاصل خبر از لعدن پیر خبر سر                  او زون بجز خیال سالمه چقا قصدن                  حد قیل با لولیان و بودون شک                  اگر کورس نبی هجرت او بر سن لاری                  مرید اهل تجریدم غلام خیل تعزیم                  من عاجز که در ویشم قلند و رشی                  نه تا قدم امر با منی نه اولد و موم                  بو بودن و ترسن کل کور که کوزین                  یقین بکل نیایم چکرال و انان</p>	<p>الند جره طرا دو تو بیکت که میان                  سموم چهار برون اسما را مارا                  کور و بیل دلاخی بو خوش کل کور                  بوور کیشم که آمد من پیر من افشار                  که هر رقه سیدی بر شاعرین تعلی                  خیال و فکر می سودان و مانده غبار                  رفیق و لهجه نایب می کاشکار                  که را ب بخونه شعر شاعرین قرار                  وجودم ضعفدن کویا که بر شمع قرار                  کیشی ده و ده سیجا و ده کویا                  نه اولد و خبر ده قایم نه دینم اعتبار                  پیل چاره طرا کشت آدم به چار ویش                  و له بکس کفرم و لا تیلر و له                  بو طرا لیکه که سینا لره بیک</p>
--	--

بای اوری ساده ساد  
 ده کل دور بویا لاله  
 سل او ز تو قوت بای لاله  
 دله فخر ما و فخر ما  
 یاقا به به نایب جلیل  
 کلمه در ده کل نایب جلیل  
 یاقا به به نایب جلیل  
 کلمه در ده کل نایب جلیل

کلمه در ده کل نایب جلیل  
 یاقا به به نایب جلیل  
 کلمه در ده کل نایب جلیل  
 یاقا به به نایب جلیل

<p>دوشک با لکه که دوشک چرسلیان                  جام قتی ویره کر خرو خوبان                  دوشک که لعل لب بو شمعان                  دوشک ختم کله بر ساحت میدان                  عهد قیل و دم ده کر زایض و زان                  چار قیل در و ده ویر بر که دران                  کله کر قلمه کسید کدان                  پیل طالعار کله بر کوشه زندان                  و زمرال و نه دخی رشم و شان                  یشتی رنگ چکه می نم چاک کران                  دوشک کوریده تر لجه خان                  اکیلد و دش یوله کل با نجه نیم خان</p>	<p>اولیا رب که دوشک دامن جان                  چالارام داشت کلسه پلید شیرین                  ایدرم دایره مهر کدرن لبریز                  توسن طبع حساسیر و دینچ چایلم                  خوش آرام آله امین قتی و کل کنگر                  ساقی دور ویر بیکار بر جرحه افان                  تنک کده و ده بر چرخه تورم چرخه                  ای زلفی منی قوچ احمد جانا پد                  کینج اخلا و که رخت قات سیم                  اودمی قورده ای دیلی کچ عیر                  قتی پلو کیشم مدرم موج فاعر فای                  چکرم خنجر الماس ورمی اولدرم</p>
--	---

کلمه در ده کل نایب جلیل  
 یاقا به به نایب جلیل  
 کلمه در ده کل نایب جلیل  
 یاقا به به نایب جلیل



از دست شاه گفته بگو من  
آن گفته که در غیم کس نیست  
از روی علی ذکر من

ساعتی که در اول شرب به نوشی  
اول شاه را که بخواه و خوشی  
دیو فاش بود از دیکه در هر کس  
خوب شهر دور از دیکه در هر کس

کیدرم داده اندن سنونید بر جان	دوشسکر بکر که شاه خراسان آمد
کوریم آهتق نی کورین سچ ل	تاری سلون که کلو بکفوه یاک
دم چوب کوشه خاموش و توریم	چمبر کور که ده توب کو هر قرن آمد
رو دیلیه خجرق یلیم فسر عوی	که کلو ب سچره موسی حران آمد
هو چوب بمرقه جمنه تیو تریم پیام	کله کرد مدنه طرف بیا بان آمد
ایتمش جان سارایکه حاضر یاز	نوله بردن کلا پورده فرمان آمد

خان چو بایک لال اوله علم اچدر با  
دور بنا که کلو ب مرغ سندن آمد

ساقا دوبراده ویرا چکل کل کل با	ابر رحمت ایله صحر او با لاله دار
ناکه چک بلبل کبی دور فصلان یوانه	مست سنان بوسی یولده هر دم شکار

شاه مردان شیریزان حیدر دلدل نور  
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

افزون غارنده یوزا که چن نازد	طاقتی طاق و لکبر کند اده چرخ غین
حاضر اده ادرمان باندیر ملین	یولکده غن غلامان یل بود کر میهن

ساعتی که در آن می درین  
برجاده و دیو بوی کافیه  
نوت یل غن شرب و فصل با  
بغضه سال کسیند  
شاه مردان  
باوشن

پادشاه کا بزرگ  
او داند و ذوالفقار و ذوالجلی

پادشاه کا بزرگ  
او داند و ذوالفقار و ذوالجلی

شاه مردان شیریزان حیدر دلدل نور  
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

ماه کفایه چو آید رنج زندان پتار	اولدی رنج خندان جیم پاکه بار بار
حدون اوده چو کخت پندی بر	یوزد و توب درگاه قصه یولکده یار

شاه مردان شیریزان حیدر دلدل نور  
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

حضرت یولی چو آید طای حق نزار	نیش کرمان ایله جان ضعیفین خیار
چو کتایه تا لکده کندی لکدن	تا که ذکر آید بوسی و لکدن

شاه مردان شیریزان حیدر دلدل نور  
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

ادمی شیطان چو آید باغ یولکدن	پکس دنها و سرگردان کر دی
بر طرف هوا فراقی بر طرف رنج فنا	عاقبت بود که آید اده که بچاندن

شاه مردان شیریزان حیدر دلدل نور  
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

ایله پیل و سرفه چو کلو ب جرح اوده  
کوره و یلین یار تور عارف کلاره خط  
اده اده ییری تحسین ایله اول نقاشه  
یوه خورامکله کله که کوش پرکاره خط  
سود و یو کوره یمن یوسف که یازده خط  
چو خوری ایله یکسین کبی که یازده خط  
نقطه حال سیاهون سنی که یازده خط  
داود در دره بزم ایدیه برجه بوه خط  
دغ ایدوب لاله کبی باغی ایدیه برجه بوه خط  
دغ ایدوب لاله کبی باغی ایدیه برجه بوه خط  
دغ ایدوب لاله کبی باغی ایدیه برجه بوه خط  
دغ ایدوب لاله کبی باغی ایدیه برجه بوه خط







کوزون زانچ سلسل کز بود دوان  
 که دوشون بود و حلقه ریزیدن  
 اگر بود ز کار ایلی خراورد لریدن  
 اگر بود ز کار ایلی کر خراورد لریدن  
 قفسید که این یول کل جبهه بود  
 اگر عالم مومارین منم هیچ دربار  
 شتم بوقره شین منم هیچ دربار  
 خدا دوشون دوشون دوشون دوشون  
 خدا دوشون دوشون دوشون دوشون  
 خدا دوشون دوشون دوشون دوشون

بجود خون که بر جسم او افتاد  
در غیض و غضب که کشیدیم  
سوز از درد نقاب را بر کرد  
پوشیدند جان و بیرون بیاورد  
او را کشید  
کرمش

دوم لوح گوینده لرن کواستم  
اول لوح بخانه لرن کواستم  
دول لوح بخانه لرن کواستم  
سوم لوح بخانه لرن کواستم  
چهارم لوح بخانه لرن کواستم  
پنجم لوح بخانه لرن کواستم  
ششم لوح بخانه لرن کواستم  
هفتم لوح بخانه لرن کواستم  
هشتم لوح بخانه لرن کواستم  
نهم لوح بخانه لرن کواستم  
دهم لوح بخانه لرن کواستم

[illegible]



خانانہ منی سالکہ باقی در بدر  
 قلعہ پنج مجنوں کی پکانہ لرون کو

دو شب بردہ نظم ہر رخ جانانہ	کا فرمیل ایسم سر دکل و دیگانہ
بوزہ نوز و کہ نیم غنمی کک ایلین	اقدانہ نوزہ باخ میرا پیرا
توبہ قیل تار یہ باخ بردہ چورہ پورہ	باخ و دشمن نوزہ لعل
مانے زام کہ کلہ بر کورہ ترما قورہ	اوزیہ ضبط ایلمہ طغ
ایترم اطلسن دیا کی سن قاتلکا	ست طا و دوس کی پیر اورہ
پلنگا ترما ریا و طبرین فان	آچلو بک کی منت توبہ باہر
نظرندہ دور لصف جک خدم و کینز	سن و زون تخیہ چو کک سیر
عشق و دن و غیش کر لک لک لک	الوہ و ز اورہ و شے نوزہ

بانہ قوم کلدی باقی سنیہ بندی اوریم  
 حیف حیفہ دخی کریدہ پلہ ووانہ

بجائش عالیہ سے راعبدلہ و باہنام خان قانہ ویرد و توت و عام  
 برادر جناب طاقتا میر عبدالستار سیک اعلا اقدانہ و نوران مرتدہ میر  
 مرحوم میرزا محمد میرزا محمد علی میرزا جعفر خاں کے مانے درتہ عالیہ شہور  
 اقدس خضر بنوی علیہ السلام و قیلان مدیر اتفاق قانہ و قینان کہ قیل  
 مثل بنیانشان حضرت ملک سپان مت و خادو کی این چاکار کام  
 امکان از ان آستان بر کردانہ امین رب البالین ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵  
 آفتاب چاناب نام کردیدہ







